

پیامدهای کم تحرکی زنان ایرانی

جهان زنان



بقیه در صفحه ۶

پرونده دستمزد ۸۹ از زبان کارگران

این ها سلسله گفتار کوتاهی است تحت عنوان:

"پرونده دستمزد ۸۹ از زبان کارگران" بقیه در صفحه ۱۰

«خانه کارگر» و پیشنهاد تعیین حداقل دستمزد کارگران

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بقیه در صفحه ۱۲

هراس رژیم جمهوری اسلامی بیش از هرچیز

از مبارزه متشکل کارگران است! بقیه در صفحه ۱۳

لیست شماره ۹

(شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۸ برابر ۶ مارس ۲۰۱۰)

شما نیز برای ثبت در تاریخ مبارزات مردم ایران

لیست شعارهای درون کشور را تکمیل کنید!

امیرجوهری لنگرودی بقیه در صفحه ۱۴

هدیه جمهوری اسلامی در سال آینده به کارگران و مزدبگیران ایران!

تشدید وخامت وضعیت اقتصادی کشور. بقیه در صفحه ۱۶

وخامت حال فواد شمس در زندان

بقیه در صفحه ۱۶

اعلام موجودیت شورای موقت کارگران مجتمع های پتروشیمی

واقع در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر بقیه در صفحه ۱۶

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن



برابر حقوقی زنان با مردان در حکومت اسلامی امکان ناپذیر است

بقیه در صفحه ۲

فمینیسم سوسیالیستی چیست؟

Barbara Ehrenreich پاربارا اهرن رایک

بقیه در صفحه ۳

ترجمه آزاده ارفغ

نگاهی به سیاست سرگردان و

متناقض هسته ای رژیم اسلامی

بقیه در صفحه ۷

یوسف لنگرودی

گزارشات رادیو راه کارگر

طرح های ارتجاعی طالبان ایرانی علیه حقوق زنان

بقیه در صفحه ۸

و

از نان و گل سرخ تا سپیده و رهایی

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

بقیه در صفحه ۱۳

چرا اینقدر دروغ تحویل مردم می دهند؟

بقیه در صفحه ۱۵

حامیان مادران عزادار

جمهوری اسلامی، طبل توخالی

در حاشیه دستگیری عبدالملک ریگی

بقیه در صفحه ۱۵

الف - صاد

به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

برابر حقوقی زنان با مردان در حکومت اسلامی امکان ناپذیر است

هشت مارس دیگری فرارسیده است. این روز، روز جهانی زن را به همه ی زنان و مردان آزاده ی جهان، و به همه زنان و مردان کشورمان، که در زیر حاکمیت استبداد دینی رنج می برند و برای دنیایی بهتر می جنگند، تبریک می گوئیم.

حضور گسترده ی زنان در مبارزات ضد استبدادی اخیر، بر متن اعتراضات همیشگی شان علیه قوانین و باید ها و نبایدهای حکومت اسلامی، چهره ی ایران را در نزد جهانیان دگرگون ساخته است. مشت های گره کرده ی زنان، با فریادهای "مرگ بر دیکتاتور" و جسارت بی نظیرشان در تظاهرات خیابانی دوشادوش مردان، و به جان خریدن باطون و مشت و لگد و گلوله های داغ، شکنجه های وحشیانه و تجاوز جنسی مزدوران ارتجاع، چهره ی دیگری از زن ایرانی به سراسر جهان مخابره کرده است: چهره ی مصمم و غرور انگیز زنی که برای رسیدن به آزادی عزم جزم کرده است؛ چهره ی زنی که برای برابر حقوقی زنان با مردان می جنگد و خود را "جنس دوم" نمی داند؛ چهره ی زنی که تبعیض جنسی قانونی شده و سنت های مردسالارانه را بر نمی تابد؛ و چهره ی زنی که برای دنیایی بهتری می جنگد.

حضور گسترده ی زنان در مبارزات ضد استبدادی، از سوی دیگر، نشان از آن دارد، که زنان مبارز کشور به نیکی دریافته اند برای رسیدن به اولیه ترین حقوق خود باید از سد جمهوری اسلامی گذشت. زیرا رقم در قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی، اگر نه ناممکن، که بسیار سخت خواهد بود. واقعیت این است که مسئله ی زن در منطق جمهوری اسلامی، مسئله ای ایدئولوژیک است. نگاه قوانین اسلامی به زن، نگاه به انسانی کهنتر و صغیر است. در نگاه اسلامی، زن "جنس دوم" است و تنها در رابطه با نیازهای جنسی مرد تعریف می شود. در این نگاه، زن شخصیت مستقل ندارد؛ زن حق قضاوت ندارد؛ حق طلاق ندارد؛ حق حضانت از فرزندش را ندارد؛ سهم اش از ارث، نصف سهم مردان است؛ شهادت دو زن، تنها می تواند معادل شهادت یک مرد تلقی شود، دیه زنی که کشته می شود، نصف دیه ی مرد است؛ حق تسلط بر بدن خود را ندارد و باید بدن خود را از نگاه "نامحرم" بیوشاند و "حجاب برتر" بر سر کند.

پوشاندن بدن زن و تحمیل حجاب اجباری، تنها تلاشی برای تحمیل یک نوع پوشش نیست. این سیاست به آپارتاید جنسی همه جانبه ای تبدیل شده است که نیمی از جامعه را از اصلی ترین ضروریات زندگی شایسته ی انسانی محروم می سازد. به نام حفظ "ناموس" مرد، مدارس دخترانه را به قلعه هایی با دیوارهای سر به فلک کشیده تبدیل می کنند تا به اصطلاح نگاه "نامحرم" به درون آن رسوخ نکند. در پشت این دیوارهای توحش، تحرک و ورزش از نیمی از جمعیت جوان کشور سلب می شود. بديگر سخن در مدارس دخترانه، اگر از آموزش خبری باشد، از پرورش خبری نیست. این فاجعه زمانی برجسته تر می شود که دریا بيم "بیش از ۸۰ درصد دانش آموزان دختر ایرانی در مقایسه با استانداردهای جهانی وضعیت حرکتی، به اختلالات ساختار قامتی اسفباری دچار هستند". همین بی توجهی آگاهانه باعث شده است که تنها ۳۰ درصد زنان ایرانی امکان ورزش کردن را داشته باشند. به این ترتیب یک نسل کامل از دختران و زنان ایرانی در نتیجه آپارتاید جنسی بیشرمانه ی اسلامی، در تمامی طول زندگی شان مجبورند درد بکشند و از فقر تحرك در رنج بوده و از سلامت کامل برخوردار نباشند.

این نگاه کاملاً جنسیتی به زن، مبنای تمامی قوانین اسلامی است. تلاش های مذبحانه رژیم اسلامی برای اجرای آپارتاید جنسی در مدارس، دانشگاه ها، ادارات و حتی تفکیک جنسیتی کتب درسی، از اینجا ناشی می شود. چنین نگاه عقب مانده و واپسگرایانه ای است که مسئله ی زن در جمهوری اسلامی را به مسئله ای کاملاً سیاسی تبدیل کرده است. این جوهر اعتراضات جنبش زنان در تمامی ۳۱ سال گذشته است. هر تلاشی برای کسب حقوق اولیه ی زنان، با سد قوانین و باید ها و نبایدهای حکومت اسلامی روبرو می شود. برای اجرای این باید ها و نبایدهاست که رژیم اسلامی انواع و اقسام نهادها و گشت ها ایجاد کرده است. گشت های خواهران زینب، گشت های امر به معروف و نهی از منکر، گشت های ارشاد و غیره با هزینه های نجومی برای کنترل زنان کشور، برای اندازه گیری حد روسری بر سر، رنگ لاک ناخن، نازکی و کلفتی جوراب

، حد آرایش صورت حتی زیر چادر ایجاد شده است. و چنین است که مبارزه زنان برای اولیه ترین حقوق انسانی خود با سد سکندر استبداد حاکم روبرو می شود و مسئله ی زن را با قدرت سیاسی پیوند می زند. اگر وضعیت زنان ایران، امروز مشابه وضعیت زنان در افغانستان و یا عربستان نیست، نه بدان علت است که نگاه حکام جمهوری اسلامی به زن متفاوت از نگاه طالبان و ملاحای افغانستان یا شیوخ عرب است، بلکه بدان علت است که جنبش مقاومت مدنی زنان کشور در تمامی سال های حاکمیت واپسگرایان، هم چون آتشفشانی زیر پای جمهوری اسلامی عمل کرده است. این آتشفشان فعال، شعله های گرمابخش خود را حتی به "اندرونی" حضرات نیرسانده و در آن جا نیز آتش به پا کرده است. این آتشفشان فعال، اکنون که با جنبش سراسری ضد استبدادی پیوند خورده، از قدرت عظیمی برخوردار شده است. این قدرت را در حضور میلیونی زنان در مبارزات ضد استبدادی ماه های گذشته بخوبی می توان مشاهده کرد. حضوری که نتیجه کار آگاهگرانه و بیدریغ فعالین جنبش زنان است. فعالینی که در سال های سیاه حاکمیت دینی از هیچ فرصتی برای پیشبرد مبارزات زنان دریغ نوزیدند. مبارزات آن ها در "کمپین یک میلیون امضاء"، در جمعاعات و گرد هم آیی های اعتراضی گوناگون، در نشریات و روزنامه ها، در سایت ها و وبلاگ ها، در دنیای مجازی، در راهروهای دادگاه های خانواده، در بیدارگاه های انقلاب و زندان ها، همواره جنبش زنان را به عنوان فعالترین جنبش اجتماعی زنده نگه داشته است. بر این مبارزات باید مبارزات زنان کارگر برای دستمزد برابر با مردان کارگر و دیگر خواست های زنان کارگر و مبارزات زنان در دادگاه های خانواده برای گرفتن حق طلاق یا حضانت بر کودک و دفاع از شرف انسانی خود، و مبارزات زنانی که به کارخانگی مشغولند و با شرایط برده داری کار می کنند، افزود.

اکنون که جنبش زنان به یکی از ستون های اصلی مبارزات ضد استبدادی تبدیل شده است، مهمترین وظیفه ی فعالین این جنبش آن است که پایه ی این جنبش را گسترده تر سازند. اگر جنبش زنان تنها در میان اقشار متوسط جامعه باقی بماند، نمی تواند از تمامی ظرفیت های نهفته ی این آتشفشان بهره گیرد. شرف جنبش زنان در این است که آیا می تواند جنبش تمامی زنان و بویژه زنان کارگر و زحمتکش یعنی اکثریت زنان جامعه باشد. جنبش زنان اگر نتواند با زنان کارگر، با زنان زحمتکش، با زنان دارهای قالی، با زنان شالیکارها، با زنان کوره پزخانه ها، با زنان کارهای خانگی که تحت بدترین نوع استثمارند، با زنانی که برای فرار از فقر و درماندگی، تنها هستی خود؛ تن شان را می فروشند، پیوند بخورد و خواست ها و نیازهای آنان را بیان کند و همدوش آنان بجنگد و در سازماندایی شان نقش داشته باشد، نمی تواند شایسته ی نام جنبش زنان آزاده، متمدنی و برابری طلب باشد. سازماندهی این لشکر شورشی برای برابر حقوقی زنان با مردان، برای حاکمیت زن بر تن خود، برای به رسمیت شناختن برتری زن در پرورش کودک و از این طریق گرفتن حق حضانت فرزند، برای گرفتن حق طلاق، برای لغو قانون نابرابری در ارث و شهادت، جنبش زنان را به قلعه کوبی قدرتمند علیه استبداد حاکم و هر نوع استبداد مردسالار دیگری تبدیل خواهد کرد.

جنبش متحد زنان که با هزاران رشته به دیگر جنبش های اجتماعی پیوند خورده است، می تواند در سازماندهی و قدرتمندتر کردن جنبش کارگری یا جنبش دانشجویی و مبارزات ملیت های تحت ستم نقش برجسته ای ایفا کند. جنبش کارگری نیز از این قدرت برخوردار است که در تقویت و سازماندهی جنبش زنان نقش مؤثری ایفا نماید. نباید فراموش کرد که فعالین جنبش کارگری تنها با کمک جنبش زنان می توانند بخش مهمی از نیروهای کارگری، یعنی زنان کارگر را سازمان دهند و همدوش با آن ها برای خواست های جنبش کارگری مبارزه ای متحد را به پیش برند. چنین وضعیتی در مورد دیگر جنبش های اجتماعی نیز صادق است. زیرا زنان نیمی از جمعیت کشورند که با هزاران رشته به دیگر جنبش های اجتماعی پیوند خورده اند. نقش زنان در این رابطه، تنها کمک به سازماندایی مؤثرتر نیست. برای دمکراتیزه کردن جنبش های اجتماعی، برای دمکراتیزه کردن فضای سیاسی و اجتماعی کشور، برای کاهش خشونت مردسالارانه، جامعه نوین کشور باید فمینیته شود.

گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۴ اسفند ۱۳۸۸ - ۵ مارس ۲۰۱۰

فمینیسم سوسیالیستی چیست؟

Barbara Ehrenreich باربارا اهرن رایک

ترجمه آژاده ارفع

این مقاله که برای اولین بار در ژوئن سال ۱۹۷۶ به قلم باربارا اهرن رایک (۱) انتشار یافته یکی از نوشته های کلاسیک در باره فمینیسم سوسیالیستی است که علیرغم گذشت چند دهه همچنان اهمیت خود را در تشریح اصول فمینیسم سوسیالیستی حفظ کرده است. این ترجمه از چاپ مجدد متن نوشته در نشریه "مانتلی ری ویو" انجام شده است.

اگرچه شاید فمینیسم سوسیالیستی فرمولبندی روشنی نداشته اما برای مدت طولانی در سطوحی مطرح بوده است. تو زنی هستی در یک جامعه سرمایه داری. بعنوان زن در زندگی شغلی ات، پرداخت صورت حساب هایت، شوهر یا شوهر سابق ات، مدرسه بچه هایت، کار خانگی، ظاهر زیبا داشتن یا نداشتن، مورد توجه قرار گرفتن یا نگرفتن (در هر دو حالت کسی گوشش به حرفهایت بدهکار نیست)... و بسیاری از مشکلات دیگر دچار رنج و غذاب هستی. اگر در باره همه اینها و ارتباط آنها با یکدیگر فکر کرده و دریایی آن باشی که این وضعیت چگونه باید دگرگون شود و بعد دنبال کلماتی باشی که همه این مفاهیم را بطور خلاصه درخود بیان کند چاره ای نخواهی داشت جز انتخاب اصطلاح "فمینیسم سوسیالیستی".

اکثر ما درست به همین شکل به فمینیسم سوسیالیستی رسیدیم. ما دنبال کلمه، اصطلاح یا جمله ای بودیم که همه دغدغه ها و اصولمان را بیان کند به گونه ای که سوسیالیسم و فمینیسم هر یک به تنهایی قادر به بیان آن نبودند. باید اذعان کنم که اکثر فمینیست های سوسیالیستی که من میشناسم از اصطلاح "فمینیسم سوسیالیستی" چندان راضی نیستند. از طرفی این اصطلاح طولانی است (برای کسانی که امید چندانی به پیوند جنبش فمینیستی با سوسیالیستی ندارند)، و از طرف دیگر خیلی کوتاه است (برای کسانی که از نظر آنها باید خصلت انترناسیونالیسم سوسیالیستی، ضدنژادپرستانه و ضددگرجنس باشی فمینیسم در آن بازتاب داشته باشد).

مشکل اینجاست که با انتخاب هر اصطلاح (برجسب) جدید، حال هر چه که می خواهد باشد، بلافاصله فضای فرقه گرانی دامن زده می شود. فمینیسم سوسیالیستی به یک چالش، به یک اصطلاح پر رمز و راز، به موضوعی در خود و برای خود مبدل می شود. ما تا کنون سخنرانی ها، کنفرانس ها و مقاله هایی در باره فمینیسم سوسیالیستی داشته ایم. اگرچه کاملاً آگاهیم که هم سوسیالیسم و هم فمینیسم عظیم تر و گسترده از آن هستند که با چند سخنرانی و کنفرانس بتوان حق را دربار آنها ادا کرد. مردم و همین طور فمینیستهای سوسیالیست پرو پاقص با نگرانی از خود سوال میکنند که واقعا فمینیسم سوسیالیستی چیست؟ در میان برخی انتظار این است که به این مسئله در یک روز موعود، شاید در یک سخنرانی، کنفرانس و یا این یا آن مقاله ای که قرار است بزودی منتشر گردد، پاسخ داده شود. و این پاسخ نیز سنتز درخشانی از فمینیسم و سوسیالیسم خواهد بود که اهمیت دوران سازی داشته و نسبت به آن چه که مارکس، کنفرانس و فرید و "ولستونکرافت" (۲) مطرح کرده اند جهشی به پیش را به نمایش خواهد نهاد. دیگرانی نیز وجود دارند که فکر می کنند فمینیسم سوسیالیستی چیزی نیست مگر موجی که توسط چند فمینیست ناراضی و سوسیالیست زن براه افتاده و دیر یا زود باد آن خواهد خوابید.

من میخواهم به برخی از ابهاماتی که حول فمینیسم سوسیالیستی به وجود آمده به پردازم. یک راه منطقی این است که سوسیالیسم و فمینیسم را هر کدام بطور جداگانه مورد بررسی قرار دهیم. یک سوسیالیست و یا بطور مشخص یک مارکسیست از اصطلاح "فمینیسم سوسیالیستی" چندان راضی نیستند. از طرفی این اصطلاح طولانی است (برای کسانی که امید چندانی به پیوند جنبش فمینیستی با سوسیالیستی ندارند)، و از طرف دیگر خیلی کوتاه است (برای کسانی که از نظر آنها باید خصلت انترناسیونالیسم سوسیالیستی، ضدنژادپرستانه و ضددگرجنس باشی فمینیسم در آن بازتاب داشته باشد).

مشکل اینجاست که با انتخاب هر اصطلاح (برجسب) جدید، حال هر چه که می خواهد باشد، بلافاصله فضای فرقه گرانی دامن زده می شود. فمینیسم سوسیالیستی به یک چالش، به یک اصطلاح پر رمز و راز، به موضوعی در خود و برای خود مبدل می شود. ما تا کنون سخنرانی ها، کنفرانس ها و مقاله هایی در باره فمینیسم سوسیالیستی داشته ایم. اگرچه کاملاً آگاهیم که هم سوسیالیسم و هم فمینیسم عظیم تر و گسترده از آن هستند که با چند سخنرانی و کنفرانس بتوان حق را دربار آنها ادا کرد. مردم و همین طور فمینیستهای سوسیالیست پرو پاقص با نگرانی از خود سوال میکنند که واقعا فمینیسم سوسیالیستی چیست؟ در میان برخی انتظار این است که به

این مسئله در یک روز موعود، شاید در یک سخنرانی، کنفرانس و یا این یا آن مقاله ای که قرار است بزودی منتشر گردد، پاسخ داده شود. و این پاسخ نیز سنتز درخشانی از فمینیسم و سوسیالیسم خواهد بود که اهمیت دوران سازی داشته و نسبت به آن چه که مارکس، فرید و "ولستونکرافت" (۲) مطرح کرده اند جهشی به پیش را به نمایش خواهد نهاد. دیگرانی نیز وجود دارند که فکر می کنند فمینیسم سوسیالیستی چیزی نیست مگر موجی که توسط چند فمینیست ناراضی و سوسیالیست زن براه افتاده و دیر یا زود باد آن خواهد خوابید.

من میخواهم به برخی از ابهاماتی که حول فمینیسم سوسیالیستی به وجود آمده به پردازم. یک راه منطقی این است که سوسیالیسم و فمینیسم را هر کدام بطور جداگانه مورد بررسی قرار دهیم. یک سوسیالیست و یا بطور مشخص یک مارکسیست دنیا را چگونه می بیند؟ و همینطور یک فمینیست؟ با این شروع کنیم که مارکسیسم و فمینیسم یک نقطه مشترک مهم دارند: نگاه انتقادی به جهان!

هر دو اینها از عقلانیت مبتنی بر خرافات و عرف می گسلند و مارا وادار می سازند به تجربیات با شیوه جدیدی نگاه کنیم. هر دو این ها در پی شناخت دنیا هستند. نه به شکل ساکن و ایستا (به شیوه مرسوم علوم اجتماعی سنتی) - بلکه با نگاهی که جهان را حاصل چالش اضداد می داند. آنها به نتایجی می انجامند که درسرا و پر شر و شور بوده و در همان حال از خصلت رهایی بخش برخوردار است. تمیضود مارکسیست و فمینیست بود و در همان حال دست بر روی دست گذاشته و تماشاگر باقی ماند. تجزیه و تحلیل مارکسیستی و فمینیستی واقعیت های جهان را برملاء کرده و ما را وا می دارند که برای دگرگونی آنها وارد اقدام شویم.

مارکسیسم تکیه گاه خودش را بر دینامیسم (پویش) طبقاتی جامعه سرمایه داری قرار می دهد. هر جامعه شناسی میداند که بی عدالتی کم و بیش شدید یکی از وجوه مشخصه جوامع سرمایه داری است. مارکسیسم معتقد است که این بی عدالتی از روندی فرا می روید که ذاتی سرمایه داری به مثابه یک نظام اقتصادی است. همه واحدهای تولیدی، انرژی و منابع و... یعنی امکاناتی که همه آحاد جامعه برای زندگی به آن نیاز دارند در تملک اقلیتی از مردم (طبقه سرمایه دار) می باشد. ضرورت عریان، اکثریت بزرگی از جامعه (طبقه کارگر) را ناچار می کند برای ادامه حیات در برابر دریافت دستمزد، با شرایط دیکته شده توسط سرمایه داران، کارکنند. سرمایه دار حاصل پرداخت دستمزدی است که از ارزش واقعی تولیدشده توسط کارگران کمتر می باشد و بنابراین مناسبات بین دو طبقه ضرورتاً به تضادی آشفتنی ناپذیر مبدل می شود. سرمایه داری با استعمار طبقه کارگر است که میتواند به موجودیت خود ادامه دهد. در تحلیل نهایی آن چه که این نظام را به عنوان نظام حاکم حفظ می کند، قهر است. طبقه سرمایه دار، مستقیم یا غیر مستقیم، قهر سازمانیافته را از طریق ابزار دولتی یعنی پلیس و زندان و غیره، کنترل می کند. تنها از طریق یک مبارزه انقلابی و کسب قدرت دولتی است که طبقه کارگر میتواند آزادی خود و نهایتاً آزادی همه مردم را بدست آورد.

فمینیسم به نابرابری دیرآشنای دیگری میپردازد. همه جوامع بشری نابرابری جنسی را به درجات مختلف با خود حمل می کنند. اگر در یک نگاه جوامع بشری، تاریخ و قاره های گوناگونی را که انسان در آن زندگی می کند، مورد مطالعه قرار دهیم، خواهیم دید که در همه آنها وضعیت زنان به این گونه است: وابستگی به اقتدار مردانه، چه در خانواده و چه در جامعه؛ شی وارگی زن به عنوان شکلی از مالکیت؛ تقسیم کار جنسی که در آن زنان به بچه داری، ارائه خدمات شخصی به مردان بزرگسال، و اشکال معینی از کار تولیدی (که از موقعیت پائین مرتبه برخوردار است) محدود میشوند. فمینیست ها تحت تاثیر همه عوامل ذکر شده در بالا که خصلت جهانشمول دارد دریایی توضیح داده های بیولوژیکی هستند که شالوده همه اشکال موجودیت نوع بشر را تبیین می کند. مردان بطور متوسط از نظر فیزیکی قوی تر از زنان هستند، بویژه از زنان حامله یا زنانی که پس از زایمان فرزندان خود را نگهداری می کنند. فراتر از آن، مردان قدرت حامله کردن زنان را دارند. بدین ترتیب شکلی که نابرابری جنسی به خود می گیرد - علیرغم تفاوت های موجود در فرهنگ های گوناگون - در تحلیل نهایی متکی است بر برتری فیزیکی مردان بر زنان. و این بدان معنی است که برتری مردان حاصل اعمال قهر و یا تهدید به اعمال قهر است. ریشه کهن و بیولوژیک برتری مردانه. واقعیت قهر اعمال شده توسط مردان - در قوانین و قراردادهایی که تنظیم کننده رابطه دو جنس در فرهنگ های گوناگون هستند، عموماً در هاله ای از ابهام پیچیده شده است. اما تحلیل فمینیستی وجود برتری ظنی مردانه از طریق اعمال قهر را در این قوانین و قراردادهای بازشناخته و برملاء می کند. تهدید بالقوه و دائمی تعرض مرد از یک سو اخطاری است که متوجه زنان "بد" (یا زنان

شورشی و سرکش) بوده و از سوی دیگر عاملی است که زنان "خوب" را به زنان زدن در برابر سلطه گری مرد می راند. پاداش زن "خوب" بودن (زن "آراسته" و "مطیع") عبارتست از معاف شدن از اعمال خشونت های گاه و بیگاه مردانه و در برخی موارد امنیت اقتصادی.

مارکسیسم نقاب از چهره خرافه "دموکراسی" و "پلورالیزم" آن، برگرفته و نشان می دهد که سرمایه داری نظام طبقاتی است که بر استثمار میبازد. همه جوامع بشری نابرابری جنسی را به درجات مختلف با خود حمل می کنند. اگر در یک نگاه جوامع بشری، تاریخ و قاره های گوناگونی را که انسان در آن زندگی می کند، مورد مطالعه قرار دهیم، خواهیم دید که در همه آنها وضعیت زنان به این گونه است: وابستگی به اقتدار مردانه، چه در خانواده و چه در جامعه؛ شی وارگی زن به عنوان شکلی از مالکیت، تقسیم کار جنسی که در آن زنان به بیجه داری، ارائه خدمات شخصی به مردان بزرگسال، و اشکال معینی از کار تولیدی (که از موقعیت پائین مرتبه برخوردار است) محدود میشوند.

فمینیست ها تحت تاثیر همه عوامل ذکر شده در بالا که خصلت جهانشمول دارد در پی توضیح داده های بیولوژیکی هستند که شالوده همه اشکال موجودیت نوع بشر را تبیین می کند. مردان بطور متوسط از نظر فیزیکی قوی تر از زنان هستند، بویژه از زنان حامله یا زنانی که پس از زایمان فرزندان خود را نگهداری می کنند. فراتر از آن، مردان قدرت حامله کردن زنان را دارند. بدین ترتیب شکلی که نابرابری جنسی به خود می گیرد - علیرغم تفاوت های موجود در فرهنگ های گوناگون - در تحلیل نهایی متکی است بر برتری فیزیکی مردان بر زنان. و این بدان معنی است که برتری مردان حاصل اعمال قهر و یا تهدید به اعمال قهر است. ریشه کهن و بیولوژیک برتری مردانه، واقعیت قهر اعمال شده توسط مردان - در قوانین و قراردادهایی که تنظیم کننده رابطه دو جنس در فرهنگ های گوناگون هستند، عموماً در هاله ای از ابهام پیچیده شده است. اما تحلیل فمینیستی وجود برتری طلبی مردانه از طریق اعمال قهر را در این قوانین و قراردادهای بازشناخته و برملاء می کند. تهدید بالقوه و دانمی تعرض مرد از یک سو خطاری است که متوجه زنان "بد" (یا زنان شورشی و سرکش) بوده و از سوی دیگر عاملی است که زنان "خوب" را به زنان زدن در برابر سلطه گری مرد می راند. پاداش زن "خوب" بودن (زن "آراسته" و "مطیع") عبارتست از معاف شدن از اعمال خشونت های گاه و بیگاه مردانه و در برخی موارد امنیت اقتصادی.

مارکسیسم نقاب از چهره خرافه "دموکراسی" و "پلورالیزم" آن، برگرفته و نشان می دهد که سرمایه داری نظام طبقاتی است که بر استثمار اجباری بنا شده است. فمینیسم به خرافه "غریزه" و عشق رومانیک نقطه پایان نهاده و سلطه مردانه را به مثابه سلطه قهر افشاء میکند. هر دو تجزیه و تحلیل ما را و می دارد که به بی عدالتی های بنیادی توجه کنیم. برای آن که بتوانیم از خرافه ها رهایی یابیم، به قول مارکس، باید برای آن چنان نظم اجتماعی تلاش کنیم که نیازی به حفظ خود از طریق خرافه ندارد.

می توان مارکسیسم و فمینیسم را با هم جمع بسته و نام آن را "فمینیسم سوسیالیستی" نهاد. درحقیقت بسیاری از فمینیست های سوسیالیست مسئله را به این شکل می بینند. از نظر آنها فمینیسم سوسیالیستی نوعی التقاط است که فمینیسم را به سوسیالیسم و سوسیالیسم را به فمینیسم می آمیزد. اگر مسئله را به این شکل به حال خود رها کنیم دچار مشکل خواهیم شد چرا که مردم گیج شده و خواهند پرسید "این زن کدام یک از آن هاست" و یا این که شما تضاد اصلی را کدام یک از آنها می دانید. این نوع سنوالات که ظاهراً خیلی بجا و کوبنده به نظر می رسد اغلب ما را از راهی که در پیش گرفته ایم باز می دارند: "انتخاب کنید"، "یا این باشید و یا آن!" اما می دانیم که فمینیسم سوسیالیستی از انسجام سیاسی برخوردار بوده و پدیده ای التقاطی و یا ملغمه گونه نیست.

برای دست یابی به انسجام سیاسی باید به مثابه فمینیست، خودمان را از فمینیست های دیگر و به مثابه مارکسیست از مارکسیست های دیگر متمایز کنیم. ما مارکسیستی از نوع فمینیست و فمینیستی از نوع مارکسیست آن هستیم. ما ناچاریم با کشیدن حصار، فمینیسم سوسیالیستی را از فمینیسم و سوسیالیسم فمینیستی را از سوسیالیسم جدا کنیم (از بکار بردن این اصطلاح معذرت می خواهم). تنها از این طریق ممکن خواهد بود که جمع بست فمینیسم و سوسیالیسم از کنار هم چیدن تناقض زای این دو، فراتر برود. من فکر میکنم که بیشتر فمینیست های رادیکال و سوسیالیست فمینیست ها با مشخصات خلاصه ای که من در مورد فمینیسم برشمردم، موافق باشند. مشکل فمینیست های رادیکال از نقطه نظر فمینیست های سوسیالیست این است که آنها از این حد، فراتر نمی روند. فمینیسم رادیکال در جهاتشمولی سلطه همه جانبه مدرسالاری چهارمیخ شده است. واقعیتی که از نقطه نظر این نوع فمینیسم هرگز نمی تواند دگرگون شود؛ همه نظام های اجتماعی

پدرسالار هستند. امپریالیسم، نظامیگری و سرمایه داری بیان ساده خشونت درون زاد مردانه هستند و...

مشکل این تفکر با فمینیسم سوسیالیستی تنها آن نیست که فمینیسم رادیکال مردان را کنار می گذارد (و هر نوع امکان سازش با آنها بر مبنای واقعاً انسانی و کاملاً" تساوی طلبانه را مردود می شمارد) بلکه وحشتناک تر از آن این است که بهمان سان از کنار بسیاری از حقایق مربوط به زنان نیز می گذرد. مثلاً توصیف یک کشور سوسیالیستی مانند چین (۳) به مثابه جامعه پدرسالار - من شنیده ام که فمینیست های رادیکال در باره چین این گونه قضاوت می کنند. به معنای نادیده گرفتن مبارزات واقعی و دست آوردهای میلیونها زن است. در حالی که سوسیال فمینیست ها می پذیرند که برخی چیزها در باره ستم جنسی جهانشمول و همیشگی است اما آنها تاکید می کنند که ستم جنسی در اوضاع و احوال گوناگون اشکال متفاوتی به خود می گیرد و این تفاوت ها از اهمیت حیاتی برخوردار است. میان جامعه ای که در آن ستم جنسی خود را به صورت کشتن اطفال دختر نشان می دهد و جامعه ای که این ستم خود را در نسبت نابرابر نمایندگی زنان با مردان در کمیته مرکزی متجلی می کند، تفاوت وجود دارد. تفاوتی که شایسته است برای آن جان خود را فدا کرد.

یکی از تفاوت های تاریخی در مورد ستم جنسی که باید موجب نگرانی همه فمینیست ها باشد مجموعه تغییراتی است که در مرحله انتقال از جامعه دهقانی به جامعه سرمایه داری صنعتی به وقوع می پیوندد. آن چه که گفته شد مسئله ای آکادمیک نیست. نظام اجتماعی که سرمایه داری صنعتی جایگزین آن شد یک جامعه پدر سالار واقعی بود، و من حالا اصطلاح پدرسالار را به معنای اصیل آن استفاده میکنم، نظامی که تولید در آن در خاتوار تمرکز یافته و توسط مسن ترین مرد خانه سرپرستی می شد. واقعیت این است که ظهور سرمایه داری صنعتی زیر پای پدر سالاری را خالی کرد. تولید به کارخانه ها منتقل شد و افراد از خانواده خود جدا شده و به مزدبگیران آزاد میدل شدند. گفتن این که سرمایه داری در سازمان پدرسالار تولید و زندگی خانوادگی گسست به وجود آورد به معنای آن نیست که سرمایه داری مرد سالاری را لغاء کرده است! بلکه به این معنی است که شکل دیگری از ستم جنسی که ما امروزه تجربه میکنیم، به میزان زیادی، محصول تحولات اخیر است. یک گسسته عظیم تاریخی میان ما و پدرسالاری واقعی وجود دارد. اگر قرار است که امروزه به عنوان زن درک درستی از تجربیات مان داشته باشیم باید سرمایه داری را بعنوان یک سیستم در نظر بگیریم.

شکی نیست که از راه های دیگر نیز می توان به همین نتیجه رسید. می توانم خیلی ساده بگویم که بعنوان فمینیست ما بیشترین علاقه مان به ستم کش ترین زنان؛ زنان فقیر و کارگر، زنان جهان سوم و... می باشد و به همین دلیل ما نیاز داریم که سرمایه داری را درک کرده و به مقابله با آن برخیزیم. می توانم بگویم که ما نیاز داریم به سازوکار طبقاتی جامعه توجه کنیم برای آن که زنان اعضای طبقات اجتماعی هستند. اما من تلاش میکنم نکته دیگری را در باره چشم انداز مان به مثابه فمینیست مطرح کنم: هیچ راهی برای درک ستم جنسی، آن گونه که امروزه در زندگی ما اعمال می شود، بدون قرار دادن آن در متن تاریخی سرمایه داری وجود ندارد.

من فکر می کنم که اکثر فمینیست های سوسیالیست با جمع بند موجز تنوری مارکسیستی، تا آن جا که این تنوری مسائل را باز می نمایند، موافق باشند. مشکل دیگر اما این است که تعداد زیادی (که من آنها را مارکسیست های مکانیکی مینامم) فراتر از این نمی روند. برای این افراد تنها چیز های مهم و واقعی که در جامعه سرمایه داری وجود دارد آنهاست است که در روند تولید یا عرصه رسمی سیاست جریان دارد. از این نقطه نظر، هر نوع تجزیه و هستی اجتماعی دیگر - آموزش، جنسیت، تفریحات، خانواده، هنر، موزیک، کار خانگی (شما این را اینطور مینامید) - همه اینها، بخشی از روبنا و یا فرهنگ بوده و نسبت به دینامیزم خودپوئی) مرکزی دگرگونی های اجتماعی نقش حاشیه ای دارند.

فمینیست های سوسیالیست در اردوی کاملاً" بسیار متفاوتی از آنچه که من آنها را "مارکسیست های مکانیکی" می نامم قرار دارند. ما همراه با خیلی از مارکسیست هایی که فمینیست نیستند) سرمایه داری را به مثابه یک کلیت اجتماعی و فرهنگی قلمداد می کنیم. ما آگاهیم که سرمایه داری در جستجوی بازار به هر گوشه و کنار زندگی اجتماعی چنگ می اندازد. به ویژه در مرحله سرمایه داری انحصاری، مصرف چه از نقطه نظر اقتصادی و چه از نظر تولیدی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین ما نمیتوانیم مبارزه طبقاتی را به مسائلی نظیر دستمزد و ساعت کار تنزل دهیم. مبارزه طبقاتی در هر جایی مانند آموزش، بهداشت، هنر، موزیک، و... که منافع متضاد طبقاتی در برابر هم صف آرایی می کنند، جاری می شود.

هدف ما نه تنها تغییر مالکیت بر ابزار تولید بلکه دگرگونی همه عرصه های زندگی اجتماعی است.

ما به مثابه مارکسیست، با نگاه کاملاً متفاوتی از مارکسیست های مکانیکی به فمینیسم رسیده ایم. ما سرمایه داری انحصاری را به مثابه مجموعه ای متشکل از سیاست/ اقتصاد/ فرهنگ دانسته و از همین رو مارکسیسم ما فضای کافی برای مسائل فمینیستی نظیر خانواده، بهداشت و زندگی خصوصی که ضرورتاً رابطه بیواسطه ای با تولید و یا مسائل سیاسی ندارد، بازگشوده است.

علاوه بر این، در مارکسیسم ما "مسئله زنان" وجود ندارد برای آن که ما هیچوقت مسئله زنان را به عنوان یک مقوله جدا در روبنا و یا در هر جای دیگر قرار نمی دهیم. مارکسیست های مکانیکی مسئله زنانی را که دستمزد دریافت نمی کنند (زنان خانه دار) بطور مستمر مورد توجه قرار داده و میگویند: آیا زنان خانه دار واقعا عضوی از طبقه کارگر هستند؟ آیا آنها واقعا ارزش اضافی تولید می کنند؟ ما می گوئیم البته زنان خانه دار عضوی از طبقه کارگر هستند. نه برای آن که ما دلیل قاطعی در دست داریم که زنان خانه دار بطور واقعی ارزش اضافی تولید میکنند یا نه. بلکه برای آن که ما معتقدیم که یک طبقه از مجموع افرادی تشکیل شده است که جدا از قلمرو تولیدی که تحت حاکمیت مناسبات سرمایه داری است خود یک هستی اجتماعی مستقل را تشکیل می دهند. اگر به طبقه این گونه برخورد کنیم آن گاه خواهیم دید که در واقعیت امر زنان خانه دار که به نظر می رسد نقش حاشیه ای در طبقه کارگر دارند از طریق حفظ موجودیت خانواده، حفاظت از شبکه های فرهنگی و اجتماعی قلب طبقه خود را تشکیل می دهند.

فمینیسم و مارکسیسم ما از آن نوعی است که منافع شان به طور طبیعی بهم پیوند خورده است. از آن چه که من در این ارتباط توضیح دادم اکنون می توان دریافت که چرا اصطلاح سوسیالیسم فمینیستی چنین ابهام آفرین شده است. واقعیت هم این است که اگر نوعی از سوسیالیسم را - که من آنرا سوسیالیسم مکانیکی می نامم - با نوعی از فمینیسم - یعنی فمینیسم رادیکال غیرتاریخی - با هم ترکیب کنیم آن چه که حاصل می شود، سراسر ابهام خواهد بود. این دو را نمی توان با هم ترکیب کرد به این دلیل ساده که آنها فاقد نقاط مشترک با یکدیگر هستند.

ولی اگر شما سوسیالیسم و فمینیسم را آن گونه که من آنها را تعریف کردم با هم ترکیب کنید به جوانب مشترک در میان آنها دست خواهید یافت. و این مهم ترین وجه مشخصه فمینیسم سوسیالیستی امروز می باشد. فمینیسم سوسیالیستی (که هیچ غرابیتی با سرهم بندی نوعی فمینیسم سرودم بریده با مارکسیسمی دست و پا شکسته ندارد) فضایی است که در چهارچوب آن چنان سیاستی می تواند تکوین یابد که همه عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرمایه داری را مورد خطاب قرار می دهد. با انواع موجود فمینیسم و گونه های رایج مارکسیسم سنتی مسلمانا چاره ای جز در جا زدن نخواهیم داشت. اگر هدف این باشد که این محدودیت ها را درنوردیده و گام به پیش بگذاریم پس باید با جهان بینی محدودنگر و دست و پا شکسته وداع کنیم. به همین سان ناچار هستیم اصطلاح جدید یا "فمینیسم سوسیالیستی" را گزین کنیم؛ اصطلاحی که قادر باشد درکمان را از مجموع تجربه هایمان و نیز سیاستی را که منعکس کننده همه جوانب برداشت مان است، بازتاب دهد.

با این وصف، من نمی خواهم تنوری فمینیسم سوسیالیستی را به یک "فضا" یا یک "زمینه" مشترک محدود کنم. در متن این "زمینه" مشترک مسائلی در حال رشد و نمودار شدن هستند. ما اکنون بیش از چند سال گذشته به سنتزی از جنسیت و طبقه، سرمایه داری و سلطه مردانه در درکمان نزدیک شده ایم. در زیر می خواهم فقط محورهای عمومی این خط فکری را طرح کنم:

۱- درک مارکسیست/ فمینیستی مبنی بر این که سلطه طبقاتی و جنسی در تحلیل نهایی متکی بر زور است، درست است و این ویرانگرترین انتقاد از جامعه مردسالار و سرمایه داری است. البته درباره این "تحلیل نهایی" سخن بسیار است. در زندگی روزمره اکثر مردم به سلطه جنسیتی و طبقاتی تن میدهند بدون آنکه تهدید متکی بر قهر و یا تهدید محرومیت مادی مطرح باشد.

۲- اگر کاربرد مستقیم قهر عامل حفظ وضعیت موجود نیست پس اهمیت دارد بدانیم که چه عاملی ادامه وضعیت موجود را تضمین میکند. در مورد طبقات و توضیح این که چرا طبقه کارگر آمریکا فاقد آگاهی طبقاتی رزمنده است تا کنون مطالب زیادی نوشته شده است. مطمئنا اختلافات قومی بویژه اختلاف میان سیاهان و سفیدها بخشی از پاسخ اساسی به این سوال را ارائه میکند. به نظر من علاوه بر اختلافات قومی طبقه کارگر از نظر اجتماعی متمیز شده است. محلات کارگری از بین رفته و در معرض نابودی قرار گرفته است؛ زندگی بطور روزافزونی خصوصی و درون گرایانه شده است؛ مهارت هایی که زمانی به طبقه کارگر تعلق داشت به

وسيله طبقه سرمایه دار غصب شده است؛ کنترل سرمایه داران بر "فرهنگ عمومی" تقریباً همه جوانب فرهنگ بومی طبقه کارگر و نهادهای مربوط به آن را از گردونه خارج کرده است. بجای همبستگی جمعی و اتکاء به خود به مثابه طبقه، کارگران از یکدیگر منزوی شده و بطور جمعی به طبقه سرمایه دار وابسته شده اند.

۳- انقیاد زنان به شیوه هایی که وجه مشخصه جامعه سرمایه داری پسین است نقش کلیدی در روند متمیزه شدن طبقاتی ایفا کرده است. به بیان دیگر آن نیروهایی که زندگی طبقه کارگر را متمیزه کرده و از نظر فرهنگی و مادی او را به طبقه سرمایه دار وابسته کرده اند همان نیروهایی هستند که انقیاد زنان را موجب شده اند. این زنان هستند که در یک زندگی خانوادگی بطور دائمی خصوصی شونده هر چه بیشتر تنها و منزوی میشوند (حتی اگر در بیرون از خانه شاغل باشند). در بسیاری از موارد اساسی این مهارت های زنانه است (مهارت های تولیدی، بهداشت و تن درستی، خانه داری و غیره) که بی اعتبار و یا ممنوع می شود تا آن که راه برای تولید کالایی هموار شود. بالاخره بیش از همه، این زنان هستند که تشویق شده اند در برابر روند نفوذ مخرب سرمایه داری به زندگی خصوصی تا نهایت درجه منفعل، غیر انتقادی و وابسته (بطور خلاصه زنانه) باقی بمانند. از نظر تاریخی، سرمایه داری متاخر برای نفوذ در زندگی طبقه کارگر هدف اولیه خود را منفعل سازی / "زنانه سازی" زنان قرار داده است زیرا زنان حاملین فرهنگ طبقه خود هستند.

۴- بنابراین میتوان نتیجه گرفت که رابطه متقابل بنیادی میان مبارزه زنان و آن چه که بطور سنتی به آن مبارزه طبقاتی اتلاق میشود، وجود دارد. همه مبارزات زنان ذاتاً دارای محرک ضد سرمایه داری نیستند. (بویژه آن دسته از مبارزات زنان که در پی ارتقاء نقش گروه هایی از زنان در قدرت و ثروت است)، اما در عین حال همه آن مبارزات زنان که موجب ایجاد همبستگی و اعتماد جمعی متقابل در میان زنان میشود دارای نقش حیاتی در ایجاد آگاهی طبقاتی است. برعکس، همه اشکال مبارزه طبقاتی ذاتاً دارای خصلت مقابله با تبعیض جنسیتی نیستند (بویژه آنهایی که به ارزش های ماقبل صنعتی و پدسالارانه متوسل میشوند)، اما در عین حال همه آن اشکال مبارزه طبقاتی که در پی شالوده ریزی استقلال اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر هستند با مبارزه زنان برای رهایی پیوند می خورند.

محورهای عمومی بالا نشان میدهد که تحلیل فمینیسم سوسیالیستی چه راستایی را باید اتخاذ کند. هیچ کس انتظار ندارد که ترکیبی از فمینیسم و سوسیالیسم ظهور کند که همه مبارزات سوسیالیستی و فمینیستی را به یک امر واحد مبدل کند. جمع بند مختصری که من در بالا ارائه کردم حقیقت "نهایی" خود را بازمی نمایاند: برخی از جوانب بسیار مهم سطره سرمایه داری وجود دارد که نگرش خالص فمینیستی نمیتواند - بدون تردید های عجیب و غریب - آنها را روشن کرده و یا با آنها برخورد کند. همچنین جوانب بسیار اساسی از ستم جنسیتی وجود دارد (مانند خشونت مردانه در خانواده) که نظریه سوسیالیستی - باز هم بدون دستکاری و تحریف - نمیتواند درک عمیقی از آن ارائه دهد. بنابراین ما نیاز داریم که همچنان هم سوسیالیست و هم فمینیست باشیم. درسنتزی که ما ارائه داده ایم هم از سوسیالیسم و هم از فمینیسم عناصر کافی وجود دارد که به اندیشه و عمل ما به مثابه فمینیست های سوسیالیست اعتماد به نفس کافی اعطاء کند.

-Barbara Ehrenreich1

"باربارا اهرن ریک" فمینیست، سوسیالیست، فعال سیاسی و جنبش صلح، جامعه شناس، روزنامه نگار و نویسنده معروف آمریکائی است. در سال ۱۹۴۱ در مونتائای آمریکا چشم به جهان گشود. تحصیلات خود را در رشته فیزیک به پایان رسانده و در سال ۱۹۶۸ دکترای خود را در رشته بیولوژی سلولی دریافت کرد. در همین دوره وارد عرصه علوم اجتماعی و فعالیت سیاسی شد. او علاوه بر نویسندگی با روزنامه ها و مجلات گوناگونی به عنوان مقاله نویس همکاری کرده است. از او تا کنون حدود بیست کتاب منتشر شده است. " اهرن ریک" از رهبران افتخاری تشکل "سوسیالیست های دمکراتیک آمریکا" و نیز عضو هیئت تحریریه "نیشن" می باشد.

Mary Wollstonecraft2 ماری ولستونکرافت، فمینیست، نویسنده و فیلسوف انگلیسی قرن هجدهم (۱۷۹۷-۱۷۵۹). در طی زندگی کوتاهش داستان های کوتاه ومقالات متعددی به رشته تحریر درآورد. او همچنین نویسنده سفرنامه، کتابی درباره انقلاب فرانسه، کتابی درباره رفقا، و نیز کتاب دیگری درباره کودکان می باشد. اشتها او بخاطر کتابی است که در سال (۱۷۹۲) در دفاع از حقوق زنان نوشت. او در این کتاب ضمن دفاع از اصل برابری کامل زنان با مردان بر ضرورت آموزش و تحصیل زنان تاکید می کند.

۳- باید توجه کرد که این مقاله در سال ۱۹۷۶ در دوره پس از انقلاب فرهنگی که هنوز اصلاحات سرمایه دارانه در چین شروع نشده بود، نوشته شده است(مترجم). ۱۳ اسفند ۱۳۸۸

پیامدهای کم تحرکی زنان ایرانی

جهان زنان

«اکثر زنان ایرانی بدنشان ناموزن است. تا وقتی جوانند تا حدودی رعایت می کنند اما وقتی ازدواج کردند به اصطلاح خودشان را ول می کنند. بعد از زایمان دچار اضافه وزن می شوند و دیگر به حالت عادی بر نمی گردند. علاوه بر چاقی، با ارتروزگردن و زانو دارند یا از پادرد های مزمن رنج می برند. البته این تنها مشکل زنان میانسال و مسن نیست. دختران جوان هم در ایران مشکلات حرکتی و قامتی زیادی دارند. شانه های افتاده، سینه های شل، گودی کمر و... از جمله مشکلاتی هستند که دختران جوان ایرانی با آن دست به گریبانند.»

محمدرافعی، متخصص ارتوپد که این جملات را می گوید، حدوداً ۶۰ ساله به نظر می رسد و مدعی است که بیش از نیمی از بیمارانش در این سالها زنان بوده اند.

او اضافه می کند: «این مشکلات به این دلیل به وجود می آید که ورزش کردن در سید خانواده های ایرانی جایگاهی ندارد. آماری که داریم نشان می دهد که تنها ۳۰ درصد زنان در ایران ورزش می کنند. از میان این ۳۰ درصد، ۱۰ درصد زنان و دختران در ایران اهمیت ورزش کردن را می دانند و مابقی بیشتر از اینکه بخواهند سالم و تندرست باشند، برای لاغر شدن ورزش می کنند! بدون اینکه برنامه درست و مشخصی داشته باشند، رژیم می گیرند و یک مدتی ورزش می کنند و بعد هم که به وزن ایده آشان رسیدند، ورزش را هم ول می کنند.»

این تنها دکترا رافعی نیست که معتقد است فقر ورزشی زنان در ایران موجب بیماری های حرکتی و مشکلات ساختار حرکتی در آنها شده؛ چندی پیش رئیس مرکز توسعه ورزش همگانی نیز با ابراز نگرانی از عواقب ورزش نکردن زنان در ایران گفته بود: «ورزش نکردن در بین بانوان ما، معضل بزرگی در جامعه است که سلامت نسل آینده را به خطر می اندازد.»

فقر حرکتی اصلی ترین عامل آسیب های فیزیولوژیک است که از کودکی تا بلوغ و میانسالی زنان را تهدید می کند. آپارتمان نشینی، مسائل فرهنگی و محدودیت امکانات ورزشی در مدارس، دانشگاه و باشگاه های ورزشی از مهمترین دلایل بروز اینگونه مشکلات در دختران و زنان ایرانی هستند. برای جلوگیری از بروز این مشکل، سال ۷۸ طرح سنجش ساختار قامتی دانش آموزان دختر در استان های کشور آغاز شد اما نتایج طرح، بیشتر از آنکه به درد پیشگیری بیاید، نشان دهنده فاجعه ای بود که در اثر بی توجهی به سلامت دختران نوجوان دانش آموز در جامعه و خانواده ایجاد شده بود. نتایج حاصل از این طرح نشان می داد بیش از نیمی از دختران دانش آموز، دچار ناهنجاری های بدنی و ضعف عضلانی هستند.

سعیده سروری، کارشناس تربیت بدنی در این باره می گوید: «طرح سنجش ساختار قامتی دانش آموزان که در سال ۷۸ آغاز شد، نتایج خوبی نداشت. این طرح نشان می داد دختران و زنان ایرانی بیش از آن که به نظر می رسد از لحاظ جسمی مشکل دارند و باید برای رفع این مشکل چاره ای اندیشیده می شد که متأسفانه کار خاصی صورت نگرفت. مشکل اصلی زنان در ایران این است که به اندازه کافی ورزش نمی کنند و ما به نوعی از یک فقر ورزشی زنانه رنج می بریم.

پسرها بیش از دخترها تحرک دارند و این به این دلیل است که شهرهای ما مردانه ساز است. در کوچه - پس کوچه های شهرها و روستاهای ایران، زیاد می بینی که چند تا پسر با یک توپ پلاستیکی مسابقه فوتبال برگزار کنند و کسی هم ایرادی نمی گیرد. در واقع خانواده ها خوشحالند که پسرهایشان جای الاپی فوتبال بازی می کنند اما خیلی کم اتفاق می افتد که همین خانواده ها با دودیدن و ورزش کردن دخترانشان در کوچه و پس کوچه های شهر یا روستای محل زندگیشان موافق باشند. دختران برای ورزش کردن نیاز به فضای سرپوشیده و پوشیده دارند و کمبود سرانه ی ورزشی برای زنان در ایران مشکل اصلی ماست.»

نتایج یک تحقیق دانشگاهی در ایران نیز نشان می دهد زنان ایرانی بخش زیادی از اوقات فراغت خود را صرف تماشای تلویزیون می کنند و کمتر به سلامتی شان توجه دارند. اکثر زنان در این تحقیق مدعی هستند که کمبود فضاهای ورزشی موجب شده که کمتر به سوی ورزش گرایش داشته باشند.

زنان نیاز به فضای ورزشی دارند

از میان گروهی که در اتاق انتظار مطب متخصص ارتوپد نشستند، یک پسر جوان باپای گچ گرفته دیده می شود و مابقی سه زن میانسال و دو دختر جوان هستند. آنطور که منشی دکتر می گوید دو نفر از آنها آرتروز

دارند، یک نفر به رماتیسم مبتلاست، یک نفر پوکی استخوان دارد و نفر آخر هم به خاطر دیسک به پزشک مراجعه کرده است. عاطفه، دختر ۲۸ ساله ای که به گفته منشی آرتروز زانو دارد، می گوید: «کار من حسابداری است و مدام باید پشت میز باشم و پاهایم آویزان است. تحرکی ندارم و به همین دلیل مشکل آرتروز پیدا کرده ام.» او درباره اینکه چرا ورزش نمی کند، می گوید: «جایی برای ورزش کردن نیست. صبح تا عصر که شرکت هستم. عصرها هم که اکثر باشگاههای ورزشی متعلق به مردان است. در خیابان هم که نمی توانم ورزش کنم. یک بار دوچرخه برادرم را برداشتم که در خیابان خودمان چرخ بزنم. آنقدر متلک بارم کردند که پشیمان شدم. دستگاههای ورزشی هم خیلی گران اند و من بودجه خریدش را ندارم. با این شرایط باید چکار کنم؟»

احمدی که رماتیسم خفیف دارد و کنار عاطفه نشسته، هم می گوید: «من هم بودجه خرید این دستگاهها را ندارم. از طرفی ورزش کردن را دوست دارم. تا چند وقت پیش که هوا خوب بود، از وسایلی که در پارک نزدیک خانه مان است استفاده می کردم اما الان هوا خیلی سرد شده و سرما هم استخوانهای مرا اذیت می کند. متأسفانه اطراف ما باشگاههای ورزشی زیادی نیست و یک استخر وجود دارد که آن را هم مدتی است به دلیل تعمیرات بسته اند!»

فاطمه اسدی، متخصص ارتوپد که به گفته خودش روزانه بیش از ۱۰ زن را مداوا می کند، در این باره می گوید: «زنان به دلیل کم تحرک بودن، اصلی ترین بیماران ما را تشکیل می دهند. متأسفانه زنان ما نه تغذیه درستی دارند و نه به صورت مداوم و درست ورزش می کنند. و چون این مسائل را درست یاد نگرفته اند، نمی توانند به صورت صحیح به دخترانشان هم آموزش دهند.»

اکثر دختران جوان ایرانی را که نگاه می کنی دچار مشکلات فیزیکی هستند. شانه نامتقارن، پشت گرد، زانوی پرنانتری، کف پای صاف و انگشتان کج مواردی است که در دختران جوان ایرانی زیاد دیده می شود. علاوه بر مشکلات استخوانی، فقر حرکتی اختلالی نیز در عملکرد اندام های داخلی ایجاد می کند. این به دلیل فقر فرهنگی است که زنان ما در ورزش کردن دارند. همان طور که هر شب مسواک می کنند، هرچند وقت یکبار به آرایشگاه می روند، ساعت مشخصی برای خوردن و خوابیدنشان دارند، باید برنامه منظمی هم برای ورزش کردن داشته باشند.»

تأثیرات روانی ورزش کردن

ورزش علاوه بر تأثیرات مثبتی که بر روی فیزیک بدن دارد، اثرات زیادی نیز بر روی روح و روان انسان دارد. تحقیقات نشان می دهد موثرترین و بهترین روش درمان افسردگی، همراه کردن روان درمانی با ورزش است و بنابراین متخصصان، ورزش را به عنوان بخشی از برنامه درمان افسردگی به بیماران توصیه می کنند. خلیلی، روانشناس در این باره می گوید: «بازی های ورزش و گروهی، در رشد و شکوفایی خلاقیت، توانایی مدیریت در گروه و ایفای نقش موثر است. شادابی حاصل از ورزش هم خود عامل مهمی است که توانایی مدیریت مشکلات، تحمل، قدرت مواجهه با مسایل و حل مسئله را در فرد تقویت می کند و این مسئله ای است که زنان باید آن را مد نظر داشته باشند.»

ورزش یکی از مهم ترین نیازهای زنان محسوب می شود. توجه نکردن به این نیاز می تواند مشکلات جسمی و روانی را برای زنان ایجاد کند. توجه به توسعه ورزش زنان و درونی کردن فرهنگ ورزش کردن در جامعه یکی از مهم ترین راههای کاهش مشکلات حرکتی زنان در ایران است. به همین منظور توجه به ایجاد اماکن و فضاهای ورزشی خاص زنان، رایگان کردن ورزش های همگانی برای همه ی بانوان کشور، تربیت مربیان زن در گرایش های متنوع ورزش های همگانی، فعال سازی نقش رسانه های گروهی در ارتقای سطح فرهنگ گرایش به ورزش در میان زنان و برگزاری مسابقات تفریحی ورزشی در میان اقشار مختلف می تواند کمک زیادی به توسعه ورزش زنان و درونی کردن ورزش در میان زنان ایرانی کند. زنان پرس نیوز. ۴ مارس ۲۰۱۰



نگاهی به سیاست سرگردان و متناقض هسته ای رژیم اسلامی

یوسف لنگرودی

پس از گزارش آژانس بین المللی اتمی که در آن برای نخستین بار از احتمال وجود جنبه های نظامی دیرینه هسته ای ایران صحبت به میان آمد، فشارهای جهانی بر رژیم اسلامی در حال افزایش است و مخصوصاً آمریکا به تلاش های خود برای مهار برنامه های هسته ای رژیم افزوده و برخی از مقامات عالی رتبه نظامی آن کشور که "افتخار رهبری نظامی آمریکا برای پیش برد پروژه شکست خورده" خاورمیانه بزرگ را برعهده داشته اند (پروژه ای که خاورمیانه را به آتش و خون کشید) حالا از لزوم افزایش فشار بر رژیم اسلامی سخن به میان می آورند. ژنرال "دیوید پترانوس" فرمانده کل آمریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی اعلام داشته که آمریکا پیش از گذشته در "مسیر فشار" برای مقابله با چالش اتمی ایران قرار گرفته و برای آماده سازی افکار عمومی برای حمله احتمالی نظامی به تاسیسات اتمی و نظامی ایران چنین میگوید: "هیچکس اکنون نمی تواند بگوید آمریکا وسراسر جهان فرصت کافی به ایران برای حل دیپلماتیک این مسئله نداده اند". دریا سالار، مایک مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا پیش از گذشته برنامه هسته ای رژیم اسلامی را در جهت هدف های نظامی ارزیابی کرده و آن را سبب افزایش بی ثباتی در خاورمیانه دانسته است. هر چند مقامات نظامی آمریکا هم زمان یادآور می شوند که "هرحمله ای هر چند موثر، نمی تواند قاطع باشد" و اعمال تحریم را در حال حاضر مناسب ترین راه می دانند، اما بحث کاربرد نظامی علیه تاسیسات هسته ای ایران دوباره بالا گرفته است.

در رابطه با تحریم اقتصادی، اکنون تلاش های غرب برای تحریم های شدیدتر علیه ایران گسترش یافته و روسیه نیز که تا به حال با گسترش تحریم ها مخالفت داشت، حالا در صورتی که به بحران انسانی تبدیل نشود، ظاهراً موافقت خود را اعلام کرده و تلاش ها برای بدست آوردن موافقت چین نیز شدت یافته و قرار است در اجلاس آتی شورای امنیت چهارمین قطعنامه جهت توقف فوری غنی سازی اورانیوم صادر شود و در صورت عدم پذیرش آن از سوی رژیم اسلامی، تحریم های بیشتری علیه آن تصویب شود.

روشن است تحریم هایی که متوجه اقتصاد کشور باشد و مردم را زیر ضرب قرار دهد، عملی است جنایت کارانه که عوارض آن برای مردم کمتر از تهاجم نظامی نیست. تجربه عراق را همه به یاد دارند که چگونه محاصره اقتصادی بی رحمانه توسط همین قدرت های جهانی، پس از جنگ بر سر کوبت، که قرار بود ناچای مردم رنج کشیده عراق باشند و دموکراسی را در آن کشور بر پا دارند، بر اثر کمبود شدید دارو و نیازهای اولیه زندگی، منجر به مرگ حدود پانصد هزار کودک بی گناه طی یک دوره ده ساله گردید که باید آن را در زمره جنایات علیه بشریت قرار داد. اما عاملین قتل عام اقتصادی چون در این جنگ نظام حقوق بین المللی هم در صندلی متهم نشسته اند و هم در مقام قاضی قرار دارند، به کسی حساب پس نمی دهند و جنایات بی شرمانه خود را در رده بزرگترین افتخارات خود می شمارند.

اگر مسلح شدن جمهوری اسلامی به سلاح اتمی باعث گسترش این سلاح ها در منطقه می شود و مردم منطقه و ایران را در معرض خطر وجود چنین سلاح ها بی قراری دهد، عوارض هولناک حیات رژیم ولایت فقیه برای مردم ایران کمتر از دست یافتن آن به تکنولوژی سلاح های کشتار جمعی و از جمله سلاح اتمی نیست. مردم ایران از تحریم هایی حمایت می کنند که فقط متوجه رهبران، مقامات، نهادهای رژیم اسلامی و ارگان های سرکوبگر و نظامی آن باشد و قبیل از هر چیزی به مبارزات ضد استبدادی مردم ایران برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه یاری برساند. چنین تحریم هایی اساساً باید توسط سازمان های بین المللی و تحت نظارت نهاد های حقوق بشری انجام گیرد و متضمن عدم دخالت در امور ایران باشد و بگذارند خود مردم تکلیف شان را با حکومت دیکتاتوری روشن نمایند و کارش را یکسره کنند. دخالت دیگران در امور ایران، تنها رژیم را تقویت خواهد کرد و منجر به سرکوب بیشتر جنبش مردمی از سوی حکومت خواهد گردید. مجهز بودن و نبودن ایران به سلاح هسته ای قبل از هر کس مربوط به مردم ایران است و دخالت دولت های بیگانه در این باره - حال به هر بهانه ای - نقض استقلال کشور است که اگر به این نوع دخالت ها پایان داده نشود، حتی پس از سقوط رژیم نیز دیگری به سادگی نمی توان از آن رهایی یافت. بهترین راه برای جلوگیری از هسته ای شدن رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه، خلع بد آن از قدرت سیاسی است که باید به دست صاحبان اصلی قدرت یعنی مردم ایران انجام

شود.

اما در دعوی هسته ای بین رژیم و غرب ماجرا از چه قرار است و چرا پایانی برای آن دیده نمی شود؟ در اینجا تنها به این اشاره می کنیم که رژیم اسلامی با امضای معاهده "ان پی تی" به عنوان عضو سازمان انرژی و اتمی بین المللی، تنها می خواهد از حقوق وامکاناتی که به آن تعلق می گیرد استفاده کند و متقابلاً خود را ملزم به رعایت تعهداتی که همین پیمان برای اعضا الزامی می شمارد، نمی داند و سیاست ناروشن و مخفیانه را در این باره دنبال می کند و آن طور که پیداست می خواهد هم به دانش اتمی و هم به امکانات عملی تهیه سلاح هسته ای دست پیدا کند تا هر زمانی که مناسب می بیند به تولید آن اقدام نماید. روشن است که در این زمینه مطلقاً هیچ جای خوشبینی و اعتماد به رژیم وجود ندارد. همین طور در این جا، بطور گذرا، فقط به این موضوع اشاره می کنیم که سیاست غرب و دیگر قدرت های جهانی در این خصوص کاملاً فریب کارانه و جانبدارانه است و همه می دانند که خود این کشورها از پیمان های بین المللی ناظر بر کاهش سلاح های اتمی پیروی نمی کنند و با گردی و خاک برپا کردن و جاروچنگال های تبلیغاتی و دروغین درباره جهانی عاری از سلاح های هسته ای، با یک دست سلاح های قدیمی را به نام کاهش زرادخانه هسته ای از رده خارج می کنند و با دست دیگر بمب های اتمی مدرن و هولناک تر تهیه می کنند و تهدات خود را آشکارا زیر پا می گذارند و همزمان در این زمینه در حالی که نسبت به کشورهای گمراهی که آنان را در جرگه دوستان و متحدان خود می شمارند، در برابر بلند پروازی های هسته ای شان چشم فرو می بندند و مسقیم و غیر مستقیم به آنان یاری می رسانند، در برابر دولت های غیر دوست و متخاصم تا حد محاصره اقتصادی ویران گر و به راه انداختن جنگ پیش می روند. روشن است که صحبت کردن درباره سلاح های هسته ای خوب و بد و دموکراتیک و غیر دموکراتیک گمراه کننده و بی پایه اساس است و همه میدانند که اولین بمب های اتمی استفاده شده در تاریخ - در جنگ جهانی دوم - مهر "قوی ترین دموکراسی" جهان، یعنی ایالات متحده آمریکا را بر پیشانی خود داشت. بنابر این نفس وجود سلاح های هسته ای تهدیدی است علیه صلح، بشریت و کره خاکی.

اما چرا رژیم اسلامی سال هاست خود را درگیر مسئله هسته ای کرده و با درپیش گرفتن سیاست هسته ای سرگردان و متناقض، قدرت های بزرگ را در مقابل خود قرار داده و همسایگانش را از خود دور می نماید و کشور را در معرض تحریم اقتصادی و خطر جنگ قرار می دهد؟ آیا همه این ها تنها برای آن است که به یک قدرت اتمی منطقه ای تبدیل شود تا با ترساندن حریفانش سیاست های خود را با دست بازتری پیش ببرد و با توان باز دارندگی خود را افزایش دهد؟ حقیقت این است که مشکل رژیم ولایت فقیه فراتر از این حرف ها ست. در واقع این رژیم در این عرصه گرفتار تناقض ذاتی خود است و نه فقط در ماجرای هسته ای بلکه جنگ، بحران حکومتی و سیاست خارجی، این حکومت نمی تواند بحران های بزرگ - و گاه کوچک - را مانند یک دولت متعارف، به شکل متعارف، پشت سر بگذارد و تا کار به جاهای باریک کشیده نشود و به خوردن جام زهر نینجامد، از موضع خود کوتاه نخواهد آمد. مثلاً در همین بحران حکومتی - که همزاد رژیم بوده و به همین خاطر هرگز از آن رهایی نیافته - اختلافات به سرعت به میان جامعه کشیده می شود و جواب خود را در اعتراضات خیابانی می گیرد و یا در عرصه سیاست خارجی هر جایی که پا گذاشته (مثلاً در لبنان، عراق، یمن...) دیگر هیچ فرمول و راه حل معمولی برای خلاصی از آن نمی توان یافت و یا در مورد روابط با آمریکا، رژیم هرگز قادر نخواهد بود که با آن مناسبات عدلی برقرار کند چه در غیر این صورت، دیگر آن جمهوری اسلامی که همه می شناسند نخواهد بود. البته همه اینها به این خاطر نیست که رژیم اسلامی نمی خواهد مانند یک حکومت عدلی رفتار کند و در پشت میز مذاکره وارد سازش و بده بستان با دیگران شود، برعکس، رژیم میل دارد و می خواهد که همه این معضلات را یکی پس از دیگری حل کرده و پشت سر بگذارد. مثلاً برای حل همین بحران اتمی، جمهوری اسلامی مایل است تا درازای دریافت امتیازات قابل توجهی برای نمونه ورود به سازمان تجارت جهانی و سرمایه گذاری خارجی در کشور و مخصوصاً در حوزه گاز و نفت که حکومت به همه این ها نیاز حیاتی دارد) یک طوری با شرایط آن ها کنار بیاید. اما رژیمی که متناقض متولد شده و در تمامی این سال ها به طور علاج ناپذیری گرفتارش بوده و گمان می رود حتی پس از مرگش از آن رهایی نخواهد یافت (و احتمالاً دنیای مردگان را نیز به آشوب خواهد کشاند) ، نمی تواند برای حل معضلات و مشکلاتی که به آن اشاره شد، سیاستی متعارف در پیش گیرد. یک بار خامنه ای در دوره ریاست جمهوری خاتمی که برای حل بحران هسته ای تحت فشار قرار گرفته بود، صراحتاً گفته بود که مشکل ما تنها بر سر مسئله هسته ای نیست و اگر در این زمینه شرایط آن ها را ببینیم و با آن ها به توافق برسیم، آنگاه بجای آن، مسائل و اختلافات جدیدی به میان کشیده خواهد شد که ما بر سر آن ها به هیچ وجه نمی توانیم کوتاه بیاوریم. (نقل به مضمون). به همین دلیل در ماجرای هسته ای تا کار به جای باریکی کشیده نشود و این رژیم در لبه پرتگاه قرار نگیرد، از موضع خود پایین نخواهد آمد. اما این مردم ایران هستند که رژیم را به لب پرتگاه خواهند کشاند و سرانجام آن را ساقط خواهند کرد.

۵ مارس ۲۰۱۰

گزارشات رادیو راه کارگر طرح های ارتجاعی طالبان ایرانی علیه حقوق زنان

جمعه ۱۴ اسفند ۱۳۸۸ - ۵ مارس ۲۰۱۰

در ایران، تبعیض و خشونت علیه زنان با حمایت قانون عملی می شود. آپارتاید جنسی تثبیت شده در قانون، متکی به شرع اسلام و سنت های مردسالارانه، زنان را هم چنان در موقعیت فرودست می خواهد. زنان نیز در طی ۳۱ سال حکومت فقها ساکت ننشسته و علیه این قوانین غیر انسانی و ضد زن مبارزه نموده و در چند ماه گذشته و بویژه در حرکات اعتراضی اخیر نشان داده اند که در صف مقدم مبارزه ضد استبدادی مردم ایران قرار دارند. رژیم فقها و همدستانش در شرایطی که در مقابله با جنبش ضد استبدادی سرکوب را در همه عرصه ها به حداکثر حدت و شدت خود رسانده و از جمله فعالان سیاسی جنبش زنان را دستگیر و زندانی نموده اند، به خیال خود از موقعیت پیش آمده برای تصویب قوانین، مقررات، و طرح های ضد زن و تحمیل این طرح ها بر جامعه حداکثر استفاده را کرده اند. از جمله این طرح ها، طرح محرم سازی مدارس دخترانه، طرح جدا سازی کتاب های درسی و محیط آموزشی دختران و پسران، طرح راه اندازی چهار دانشگاه تک جنسیتی در تهران و شهرستان ها، طرح ازدواج دختران دانش آموز، طرح تقسیم مهریه به دو بخش متعارف و نامتعارف و اسپاری تعیین میزان بخش متعارف به مجلس؛ و بالاخره و در راس همه این طرح های سیاه ضد زن، طرح تعدد زوجات است.

این طرح ها تنها اوج و اپس گرایی و قسرت حکومت ولایی و کارگزارانش را نشان می دهد و هدفی جز تقویت و تحکیم مردسالاری و مقابله با پیشروی زنان و عقب راندن آنها از عرصه اجتماعی و تثبیت و تشدید فرودستی زنان ندارد. اما هیات حاکمه نمی تواند انتظار داشته باشد که پیشتازی فعالین حقوق زنان و توده دختران جوان در جنبش ضد استبدادی؛ معنایش فراموشی مبارزه همسو و متحد زنان آگاه و مبارز کشور علیه این طرح های ارتجاعی است. نمونه آن مقاومت درخشان، گسترده و همه جانبه تاکنونی زنان در برابر لایحه ارتجاعی تعدد زوجات است. فعالین حقوق زنان در جامعه ای که مردسالاری با توحش حکومت مذهبی درآمخته و از سوی آن پاسداری می شود، در هیچ عرصه ای و حوزه ای و به هیچ توجیهی مطالبات اخص زنان و خواست های برابری طلبانه خود را به کنار نخواهند گذاشت؛ برعکس هر چه شمار طرح های زن سیزانه و زمینه ساز ساختارمندسازی خشونت و بی حقی علیه زنان، بیشتر، و دامنه تعرض به حقوق ابتدایی انسانی زنان گسترده تر شود، وسیع تر و همه جانبه تر پرچم برابری جنسیتی در همه حوزه های حیات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را برخواهند افراشت.

رویارویی جمهوری اسلامی و غرب در منطقه و خطر تحریم های اقتصادی جدید علیه ایران

جمعه ۱۴ اسفند ۱۳۸۸ - ۵ مارس ۲۰۱۰

در روز پنجشنبه ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا، سه عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل، خواهان تحریم های جدید و گسترده تری علیه ایران شدند. بر اساس گزارشات منتشره، آمریکا و متحدانش در گروه ۵+۱، پیشنویس قطعنامه جدیدی را به دو عضو دائم دیگر شورای امنیت، یعنی روسیه و چین، ارائه کرده اند. آمریکا و متحدانش از چندی پیش به فشارهای خود برای تحمیل دور جدید از تحریم های اقتصادی علیه ایران افزوده بودند. سفر مقامات امریکایی به خاورمیانه، امریکای لاتین، و چین، و مذاکرات پشت پرده گروه ۵+۱ به هدف تهیه یک قطعنامه جدید و جلب حمایت جهانی بویژه روسیه و چین و ۱۰ عضو غیر دائم شورای امنیت صورت گرفتند. زبان و لحن مقامات امریکایی و رئیس اژانس بین المللی انرژی اتمی علیه ایران به شکل آشکاری تندتر شده است.

دولت روسیه با وجود تاکید مقامات آن بر لزوم ادامه مذاکرات با ایران، با دور تازه ای از تحریم مخالف نیست. دولت چین که با جمهوری اسلامی مبادلات اقتصادی و سیاسی گسترده ای دارد بعید به نظر می رسد که از حق وتوی خود استفاده کند. برزیل، ترکیه و لبنان، اعضای غیر دائم شورای امنیت که با جمهوری اسلامی روابط اقتصادی و سیاسی نزدیک و تنگاتنگی دارند با پیشنویس گروه ۵+۱ موافق نیستند اما حتی در صورت دادن رای مخالف فاقد قدرت جهت دادن به تصمیمات شورای امنیت

هستند. شورای امنیت سازمان ملل پیش از این سه قطعنامه دیگر را علیه ایران تصویب کرده بود. دو قطعنامه در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به اتفاق آرا تصویب شدند، و قطعنامه سوم در سال ۲۰۰۸ با ۱۴ رای موافق و یک رای ممتنع به تصویب رسید. هر چند احتمال توافق همه اعضا شورای امنیت با پیش نویس قطعنامه جدید ضعیف است، اما بدون تردید تأثیرات این دور جدید از تحریم به مراتب مخرب تر خواهد بود. مجموعه تحریم های جدید که به بهانه تنبیه سپاه پاسداران پیشنهاد شده اند بخش وسیعی از فعالیت های اقتصادی ایران از جمله کشتی رانی، بانکی و بیمه را در بر خواهد گرفت. شرایط زندگی مردم ایران که در حال حاضر نیز به خاطر بحران اقتصادی، قرار گرفتن در آستانه حذف رایانه ها، گرانی، تورم و بیکاری اسف بار است، بیش از پیش بدتر خواهد شد. صدمه اقتصادی این تحریم ها نه به سپاه و کودتاگران در ایران، که به اکثریت جمعیت ایران که در زیر خط فقر زندگی میکنند، وارد میشود. این تحریم ها اقتصاد نفتی ایران را که بزرگترین منبع درآمد ایران است را با بحران هر چه عمیق تری روبرو خواهد کرد و اقتصاد ورشکسته و بحرانی ایران را ورشکسته تر و بحرانی تر می کند.

دولت آمریکا که سیاست های آن در منطقه، و از جمله اشغال افغانستان و عراق، و حمایت از اسرائیل به گسترش خشونت، جنگ و بی ثباتی هر چه بیشتر منطقه منجر شده، اکنون قصد دارد تا نتایج برخی از سیاستهای خود را که به نفوذ بیشتر جمهوری اسلامی منجر شده، برعکس کند. در همین راستا است که آمریکا به کمک و پشتیبانی متحدان خود در منطقه و به ویژه مصر، عربستان و اردن تلاش کرده است تا با دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی در عراق از نفوذ شیعیان در عراق بکاهد. همکاری آمریکا با ایران که به منظور ایجاد شکاف در جنبش مقاومت در عراق و در هم شکستن آن صورت گرفت، نیروهای شیعه را به قدرت رساند. این قدرت گیری اما به نفوذ هر چه بیشتر جمهوری اسلامی در عراق و منطقه منجر شد و دولت های حاشیه خلیج را که با مشت آهنین بر اکثریت جمعیت شیعه این کشورها حکومت میکنند به شدت نگران کرد. دولت آمریکا اکنون قصد دارد تا با کمک متحدان عرب خود و سرمایه گذاری وسیع از نفوذ شیعیان در مجلس و دولت عراق بکاهد.

جمهوری اسلامی نیز به نوبه خود به تشدید فعالیت هایش دست زده است. سفر مقامات رژیم به کشورهای منطقه و جهان، گسترش همکاری های کودتاگران با پاکستان و از جمله همکاری آنها در دستگیری ریگی، و نقش ایران در سیاست داخلی عراق و به ویژه طرح حذف تعداد قابل توجهی از کاندیداهای سنی برای انتخابات مجلس عراق به بهانه سابقه همکاری و عضویت آنها در حزب بعث، در همین راستا صورت گرفته اند. دولت آمریکا از یکطرف از نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه نگران است، و از طرف دیگر همچنان به همکاری با ایران در منطقه نیازمند است. طرح تحریم های بیشتر علیه ایران نشانگر همین تناقض است.

تحریم های اقتصادی اما نتایج اقتصادی و سیاسی فلاکت باری برای مردم ما ببار خواهد آورد. نباید فراموش کرد که همین سیاست ها نقش غیر قابل انکاری در افزایش فشارهای سیاسی و فرهنگی، و نظامی شدن هر چه بیشتر اقتصاد و فضای سیاسی ایران داشته است. مداخله آمریکا و متحدانش نه تنها اثرات اقتصادی مصیبت باری خواهد داشت، بلکه با برجسته کردن مسئله هسته ای از یک طرف از توجه و تمرکز جهانی روی جنبش ضد استبدادی مردم ما میکاهد، و از طرف دیگر می تواند بر الویت های سیاسی در صف جنبش اعتراضی در ایران تاثیر منفی بگذارد. همچنین تردید نیست که این مداخلات در دست کودتاگران به بهانه ای تبدیل خواهد شد برای گسترش فضای ترور و خفقان، و سرکوب هر چه وحشیانه تر به بهانه مقابله با آمریکا. طرح ها و مداخلات ضد مردمی آمریکا و متحدانش قدمی است در راستای تضعیف جنبش ضد استبدادی مردم. این مداخلات نه تنها مانع گسترش ضروری و حیاتی جنبش های سیاسی و مطالباتی می شود، بلکه دستاوردهای مقاومت شجاعانه مردم علیه کودتاگران و دستگاه ظلم و جنایت را در معرض خطر قرار میدهد.

سرکوب در داخل

برنامه های گسترده گرامی داشت هشت مارس در خارج از کشور
جمعه ۱۴ اسفند ۱۳۸۸ - ۵ مارس ۲۰۱۰

در آستانه هشت مارس روز جهانی زن، خیرها حاکی از تشدید فشار بر فعالین زنان از سوی دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی رژیم است. احضار ۷ تن از فعالان مدنی شهر سمنان به ستاد خبری در آستانه ای روز جهانی زن، تهدید، بازجویی و ضرب و شتم پدر درسا سبحانی، برای تحویل دادن دخترش که فعال کمپین یک میلیون امضاست، بازداشت محبوبه کرمی و خودکشی یک دانشجوی دختر کرد دانشگاه تبریز پس از محرومیت وی از

تحصیل گوشه ای از خیرهای زنان در آستانه روز جهانی زن است. اما نهادهای تشکل ها، کانون ها، سازمان ها، احزاب و گروههای مختلف ایرانی در خارج از کشور با انتشار فراخوان های مختلف اقدام به برگزاری مراسم گوناگون و نمایش فیلم، سخنرانی، موزیک، دعوت از چهره های سرشناس مدافع حقوق زنان، نمایش آثار هنری زنان هنرمند برپایی کارگاه نقاشی و طراحی یادبود روز جهانی زن، پخش برنامه های هنری، موسیقی زنده، ویدئو کلیپ، شرکت راهپیمایی و تجمعات جوامع میزبان کرده اند. انجمن دفاع از حقوق زنان در کینهاگ در دانمارک، سازمان زنان هشت مارس، کانون دانشجویان ایرانی در هلند، شبکه سراسری همکاری زنان ایرانی، گروه زنان ایرانی در فرانکفورت آلمان، اتحاد زنان آزادخواه" کمیته علیه تبعیض در هلند، شورای پشتیبانی از مبارزات مردم ایران، جمعی از فعالین جنبش زنان در تورنتو، آزادی و دمکراسی برای ایران، نشریه روشنگری، نشریه ندای مردم، گروه فایت بک، گروه بیسیک سازمان زنان ۸ مارس (ایران/ افغانستان)، سازمانهای جبهه ملی ایران، سازمان زنان صلح سوئد، کمیته زنان ضد سنگسار، و بالاخره جمعی از زنان مبارز پاریس بخشی از تشکل ها و گروههایی هستند که با فراخوان هایی مستقل برای برگزاری مراسم روز جهانی زن در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا و کانادا جدا یا همراه با نهادهای تشکل هایی از جوامع میزبان انتشار داده اند و یا از این فراخوان ها حمایت کرده اند.

در حاشیه واکنش سخنگوی کمیسیون امنیت ملی رژیم به

فیلم حمله به کوی دانشگاه تهران :

وقتی که قتل و کشتار جوانان" مطلب جدیدی" ندارد

شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۸ - ۶ مارس ۲۰۱۰

فیلم حمله به کوی دانشگاه تهران "مطلب جدیدی" نداشت" این همه واکنشی است که کاظم جلالی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس در باره انتشار این فیلم صورت داده است. راستی هم از نظر رژیمی که قتل و شکنجه و تجاوز و صدور حکم محارب برای پرتاب سه عدد سنگ به سوی نیروهای وحشی و سرکوبگر مردم جزو امور روزمره است، حمله به کوی دانشگاه معلوم است که نمی تواند "مطلب جدید" باشد! وقتی روز روشن با ماشین از روی جوانان مردم رد می شوند و آنها را از پل به پایین پرتاب می کنند، کشتن پنج جوان در جریان حمله مغول وار گارد ویژه و بسیجی ها و لباس شخصی ها در شب چهارشنبه ۲۴ خرداد ۸۸ به کوی دانشگاه و زخمی و مجروح کردن گروه زیادی از جوانان و دانشجویان و به آتش کشیدن خوابگاه چرا باید "مطلب جدید" باشد؟ وقتی رهبران مذهبی این دستگاه ظلم و جنایت با لذت سادیستی از تریبون های نماز جمعه برای بردار کشیدن جوانان بیگناه مردم ابزار شادمانی می کنند و به قوه قضاییه و رییس آن دست مریزاد می گویند؛ وقتی می گویند چنانچه های جانبیانتگان را برای ترساندن مردم در خیابان ها و میادین با بگردانید؛ وقتی می گویند مثل تاپستان ۶۷ زندانیان سیاسی را دسته جمعی قتل عام کنید، معلوم است که کشتن ۵ دانشجو در ۸ ماه قبل در حین حمله شبانه به کوی دانشگاه "مطلب جدید" تلقی نشود. این هم که خامنه ای بعد از حمله به کوی دانشگاه در سخنرانی خود، تهاجم را به افراد "ناشناس" نسبت داد و بعد در فیلمی که از سوی خود همین نیروهای سرکوب به بیرون لرز کرد، معلوم شد این نه افراد ناشناس که نیروهای گارد ویژه و بسیج و لباس شخصی بودند که به کوی حمله کرده و کشتند و زدند و سوزاندند "مطلب جدیدی" ندارد؛ مگر در جامعه ای که ولی فقیه در نقش نماینده خداست، می شود یقه او را گرفت که چرا آشکارا دروغ گفته و مزدوران حکومتش را که آدرس و مشخصات شان معلوم و آشکار است افراد "ناشناس" نامیده؟ هر چه باشد او نماینده خداست و جلالی و وکیل الدوله های امثال او در مجلس ریزه خواران همین سفره خون آلود اند، پس معلوم است که نمی توانند کمترین واکنش انسانی به جنایات دستگاهی که خود ریزه خوار آند داشته باشند. کار امثال کاظم جلالی و کمیسیون های تحقیق مجلس بیرون کشیدن جنایات بزرگ رژیم از کانون تمرکز افکار عمومی، خواباندن سروسدا و اعتراض عمومی به بهانه تحقیق، انداختن ماجرا به مسیر فرسایش در طول زمان، ارائه گزارش های مغلفه آمیز غیر علنی و ارائه آن به همان ضاربیان و جنایتکاران و مجریان کشتار و شکنجه برای تصمیم گیری است. این همان فرایندی است که در مورد شکنجه های کهریزک طی کرده اند؛ فرایندی که در نتیجه آن شکنجه گران و متجاوزان جنسی به جای مجازات شدن ترفیع مقام گرفتند و یا بر سر جایشان نشستند و حالا دوباره چنان پر رو و قیح شده اند که از زبان سردار رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی که خود از متهمان جنایت کهریزک است می گویند "به کسی در زندان پیام می دادند که بگو به من تجاوز شده و پنجاه میلیون بگیر و اگر خجالت می کشی حداقل بگو مرا آزار جنسی داده اند." سردار رادان و جنایتکارانی مثل او خیالشان جمع است که در دستگاه ولایی هرگز آنها را به

خاطر جنایات شان به محاکمه نخواهند کشید؛ آنها می دانند که امثال کاظم جلالی نه نماینده های مردم که یک مشت وکیل الدوله زبان بسته و خودپروخته اند و از این کبریت های بی خطر جرقه ای حتی به خرمن جنایت و تجاوزشان نخواهد رسید.

مردم ایران اما پرونده های جنایت این حکومت و دستگاههای آن را فراموش نمی کنند. غبار زمان نخواهد توانست بر چهره جنایت رنگ فراموشی بنشانند. آن روز خواهد رسید که ابدی و مجریان و کارگزاران این دستگاه زور و جنایت به خاطر اعمال ننگین شان در پیشگاه مردم ایران پاسخگو باشند.

پیام دستگاه ولایت

به جنبش ضد دیکتاتوری و فرصت بی همتای چهارشنبه سوری

چهارشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۸ - ۳ مارس ۲۰۱۰

حکم اعدام محمد امین ولیان در دادگاه تجدید نظر تأیید شده است. باور کردنی نیست که جوانی به خاطر پراندن سه عدد سنگ به قصد دفاع از خود در برابر هجوم وحشیانه نیروهای گارد ویژه و بسیجی و سردان شعار مرگ بر دیکتاتور به اعدام محکوم شود. این اوج توحش و سبیت کودتاچیان و دستگاه سلاخی قضایی که به ماشین کشتار جوانان آزادخواه این کشور تبدیل شده است را نشان می دهد؛ این حکم نشان می دهد که دستگاه زور و سرکوب و جنایت مصمم است به قیمت ریختن خون بیگناهان همچنان بقای خویش را تأمین کند. صدور این حکم وحشیانه اگر در کنار حمله شبانه به خانه هنرمندان و دستگیری فله ای اهل سینما، توقیف روزنامه اعتماد، بازداشت های جدید و ادامه فشار روانی و بازجویی حامیان مادران غداران در سلول های مخوف بند ۲۰۹ اوین گذاشته شود؛ و باز در کنار این خبر که در آستانه ۲۲ بهمن بی سابقه ترین موج دستگیری فعالان سیاسی و مدنی، دگراندیشان، معترضان و منتقدان حکومت از طیف های مختلف برافه افتاد و حدود ۲۰ هزار نفر را دستگیر کردند، پیام دستگاه ولایت و کارگزارانش خطاب به جنبش اعتراضی ضد دیکتاتوری را با صراحت خیره کننده ای روشن می کند. پیام این است که می گویند: ما رفتنی نیستیم! باید اگر می توانید ما را براندازید. می کشیم! و بر قدرت می مانیم! این است پیام دستگاه ولایت؛ دستگاهی که دیگر می داند آبرو و اعتباری در میان مردم ندارد، بشدت منفور است و فقط با تکیه بر سرکوب عریان می تواند به حفظ قدرت خود بماند. این پیام را باید دریافت و از فرصت بهره جست و ضربه جانانه دیگری بر پیکرشان وارد ساخت. چهارشنبه سوری چنین فرصتی است؛ فرصتی بی همتا تا جنبش اعتراضی به لاف و گزاف رژیمی که لشکرکشی ابدی زور و سرکوب و جنایت را "حماسه ۹ دی و ۲۲ بهمن" می نامد پاسخ دهد؛ پاسخی به وسعت همه کوچه ها و معابر و خیابان های سراسر شهرهای ایران.

سخت برخطا هستند آنان که به موعظه سکوت و رواداری رو آورده اند و در برابر سرنیزه سرخم می کنند، این روش برای حکومتی که کهریزک را در پرونده اش دارد و برخی از سخنگویش رسماً و علناً از تکرار قتل عام ۶۷ سخن می گویند تنها بهانه دادن به زنگی مست است تا جوانان بیشتری را در بیدارگاههایش به قتل برساند. خون ندا و سهراب وثیقه تسلیم طلبی و موعظه سکوت نبود؛ جوانان آزادخواه این سرزمین جان عزیزشان را ندادند و مادران و پدران شان را دلسوخته بر جا نگذاشتند تا کسانی به اندیشه دوختن قیایی از رنج مردم برانزده خویش فراخوان به سکوت و پرهیز دهند. راستی آخر چه جای سکوت است هنگامی که پرده دار به تیغ می زند همه را؟

این اندیشه خطاست که گویا دستگاه سرنیزه دیکتاتوری را نمی توان درهم شکست، می توان با در پیش گرفتن نبردهای پراکنده موضعی در هر کوی و برزن، دستگاه سرکوب رژیم را فرسوده کرد و در نهایت از پا انداخت. اگر قدرت آنها در تجمع آنها و آتش سلاح شان است، قدرت ما در وسعت شمار ما و تحرک ما و تحمیل زمان و مکان رویارویی محدود به آنهاست. انتقال مبارزه به محلات و در پیش گرفتن روش جنگ و گریز کودتاچیان را ناگزیر خواهد کرد به ایجاد پایگاههای ثابت و سیار در بسیاری از مناطق و محلات دست بزنند، اما روشن است که با توجه به دامنه جنبش اعتراضی هرگز نخواهند توانست در رویارویی با جوانان ابتکار عمل را در دست بگیرند. چهارشنبه سوری که جشن ملی و تاریخی ماست؛ می تواند فرصتی باشد تا بار دیگر به دیکتاتور کین توژ و خونخوار که با مردم ایران بدتر از بیگانه اشغالگر رفتار می کند، نشان داده شود که در برابر عظمت مردم یک لاشه متعفن متحرکی که تنها تاریخ دفن اش به تأخیر افتاده بیش نیست. چهارشنبه سوری می تواند رفتارندوم خودجوش توده ای شود و غریب شعار مرگ بر دیکتاتور از وراي کوچه ها و معابر و خیابان ها در پهنشدت سرزمین به یقما رفته مان را جاری کند؛ چهارشنبه سوری می تواند پشت دیکتاتور را بلرزاند.

این ها سلسله گفتار کوتاهی است تحت عنوان :

پرونده دستمزد ۱۳۸۹ از زبان کارگران

که توسط خبرگزاری کار ایران - ایلنا، تا ۸ شماره فراهم آمده که بی هیچ تفسیری از نظراتان می گذرد.

ایلنا بررسی می کند/ پرونده دستمزد ۱۳۸۹ از زبان کارگران-۱

حداقل هزینه های زندگی يك كارگر ۸۰۰ هزار تومان است

ایلنا ۷ اسفند: به گفته يك كارگر بازنشسته لوازم خانگی، پایین بودن دستمزدها باعث شده است تا بازنشستگان همچنان دغدغه معاش داشته باشند.

كاشفي كارگر بازنشسته كارخانه آيسال در گفتگو با ایلنا، گفت: چند سالی است كه بازنشسته شدهام اما به دليل پایین بودن مستمری بازنشستگی مجبور شدهام تا مانند جوانان به فعالیت خود در بازار کار ادامه دهم.

وي با یادآوری اینکه سازمان تامین اجتماعی مستمری بازنشستگی را براساس حداقل مزدتعیین شده در شورای عالی کار تغییر می کند؛ افزود: به دليل افزایش ناچیز مزد مستمری بازنشستگان هم پایین می ماند و در نتیجه بازنشستگان برای تامین معاش خود ناچار به انجام کار هستند.

این كارگر بازنشسته صنایع لوازم خانگی تاکید کرد: بازنشستگی، دوران استراحت كارگران است اما وضع نامطلوب اقتصادی باعث شده تا جوانان برای تامین معاش به خانواده های خود وابسته تر شوند و به همین كارگران بازنشسته مجبور هستند تا بر

حسب تخصص یا امکاناتی که دارند باز به فعالیت خود ادامه دهند.

كاشفي با بیان اینکه با افزایش مزد پایه می توان نسبت به افزایش قدرت خرید كارگران شاغل و بازنشسته امید وار بود.

یادآور شد: در برابر افزایش مزد كارگران نباید از قدرت خرید كارگران كاسته نشود.

وي تصريح کرد: در شرایط فعلی حداقل هزینه های زندگی خانواده يك كارگر بازنشسته بین ۸۰۰ هزار تا يك میلیون تومان برآورد می شود که به دليل پایین بودن حداقل مزد تنها ۶۰۰ هزار تومان آن از طریق مستمری پرداخت می شود.

این كارگر سابق گفت: به همین دلیل برای تامین باقیمانده این هزینه بازنشسته مجبور است تا دوباره مشغول به کار شود. پایان پیام

ایلنا بررسی می کند/ پرونده دستمزد ۱۳۸۹ از زبان کارگران-۲

به جای آنکه كارگران را از کار بترسانند، حداقل دستمزد را افزایش دهند

ایلنا ۷ اسفند : به گفته يك مقررې بگير بیمه بیکاری، پایین بودن دستمزدها باعث شده است تا مقررې بگیران بیمه بیکاری نیز برای تامین معاش خود مخفیانه به کسب درآمد مشغول باشند. این در حالی است که طبق قانون مقررې بگیران بیمه بیکاری در دوران دریافت این بیمه نباید اشتغال داشته باشند.

این كارگر سابق شرکت نیرو در گفتگو با ایلنا، گفت: مدتی است که به دليل اختلاف با کارفرما از کار اخراج و برابر رای هیات حل اختلاف اداره کار از مقررې بیمه بیکاری استفاده می کنم.

وي افزود: به دليل پایین بودن دستمزدها، با داشتن نزدیک به ۳۰ سال سابقه کار، مقررې بیمه بیکاری من که باید معادل ۷۰ درصد آخرین حقوق دریافتی باشد به ۳۵۰ هزار تومان نمی رسد.

این كارگر مقررې بگیر بایان اینکه هزینه زندگی ماهیانه خانواده او بیش از ۳۵۰ هزار تومان است؛ گفت: برای تامین سایر هزینه ها مجبورم تا همزمان با دریافت مستمری به طور پنهانی مشغول به کار شوم.

وي بایان اینکه اگر دستمزدها به طور منطقی و برابر با هزینه های واقعی زندگی افزایش می یافت؛ دیگر او نیازی به انجام کار پنهانی نداشت؛ گفت: مسوولان اداره کار چگونه انتظار دارند تا كارگران مقررې بگیر فقط با دریافت مقررې ناچیز صندوق بیمه بیکاری هزینه های خود را تامین کنند.

این كارگر اخراجی گفت: به جای آنکه من و امثال من را از کار کردن بترسانند؛ باید حداقل مزد افزایش یابد.

وي افزود: به عنوان يك كارگر مختصص نسبت به اخراج خود معترض هستم و سرانجام يك روز بدون توجه به اینکه چقدر امکان استفاده از مقررې بیمه بیکاری را دارم؛ رای بازگشت به کار خود را از دیوان عدالت اداری خواهم گرفت و امیدوارم تا آن روز حداقل دستمزدها افزایش یافته باشد.

پایان پیام

ایلنا بررسی می کند/ پرونده دستمزد ۱۳۸۹ از زبان کارگران-۳

همیشه ۸ ما در گروې ۹ ما است

ایلنا ۸ اسفند: يك كارگر شاغل در شرکت تولیدی پلاستیک شاهین، گفت: دولت در مسائل اقتصادی آنگونه که به کارمندان اهمیت می دهد به كارگران توجه نمی کند.

حسین خراج در گفتگو با خبرنگار ایلنا مدعی شد: در حالی که هزینه زندگی يك خانواده متوسط معادل ۶۰۰ هزار تومان در ماه است، در آمد بیشتر كارگران از ۴۰۰ هزار تومان بیشتر نمی شود، برای همین همیشه هشت ما گروې نه ما است.

وي افزود: این وضع در حالی ادامه دارد که کارمندان در کنار دریافت همین حداقل حقوق از حمایت های اقتصادی دولت بهره مند هستند. خراج گفت: از روی آوردن كارگران شاغل و بازنشسته به اضافه کاری و مشاغل دوم و سوم می توان دریافت که این گروه از جامعه برخلاف قشر کارمند از قدرت اقتصادی کمتری برخوردار هستند.

این كارگر گفت به عنوان مثال كارگران برخلاف کارمندان از مزایای خدماتی چون سید کالای در ماه رمضان و سفرکارت محروم بوده اند و این در حالی است که دولت تامین کننده و ارائه دهنده این خدمات بوده است.

وي افزود: از آنجا که نمی توان پذیرفت که وضع کارمندان دولت از وضع كارگران بدتر است، كارگران حاضر هستند تا برای کارفرمای دولتی کار کنند.

خراج خواستار آن شد تا در کنار افزایش منطقی حداقل دستمزدهای سال ۸۹، شورای عالی کار بتواند دولت را مکلف کند تا از كارگران نیز مانند کارمندان دولت حمایت اقتصادی کند. پایان پیام

ایلنا بررسی می کند/ پرونده دستمزد ۱۳۸۹ از زبان کارگران-۴

هیچ پس اندازی نداریم

ایلنا ۸ اسفند : يك كارگر ساختمان گفت: درآمد آنقدر پایین است که برای گذران زندگی مجبورم شبها هم با ماشین دوست و آشنا کار کنم. حسن غلامی كارگر ساختمان مقیم تهران در گفتگو با ایلنا، می گوید:

۱۰ سالی است که برای گذران زندگی خود از شمال کشور به به تهران مهاجرت کرده ام و در این مدت از راه کارگری در ساختمانهای در حال ساخت زندگی خودم را تامین کرده ام اما در مدت اخیر هزینه ها آنقدر افزایش یافته است که مجبور شدهام شبها با ماشین دوست و آشنا مسافركشی کنم.

این كارگر ساختمانی افزود: با اینکه همسبج و همسبج مشغول کار هستم اما درآمد تنها برای پرداخت هزینه های روزانه کفایت می کند؛ چنانچه هنوز نتوانستم برای آیند خود پس اندازی داشته باشم. وي افزود: هر چند در کار ساختمان مزدکارگر براساس عواملی چون حجم و مدت انجام کار تعیین می شود اما مصوبه شورای عالی کار نیز تعیین دستمزدها تاثیر گذار است.

این كارگر گفت: در حال حاضر می توانم بگویم که از راه کارگری روزی ۱۰ هزار تومان درآمد دارم اما هزینه های اولیه من بیش از این مقدار است.

وي گفت: بدون شك با افزایش دستمزد سال تعیین شده در شورای عالی کار می توان نسبت به افزایش مزد كارگران ساختمان خوش بین بود. پایان پیام

ایلنا بررسی می کند/ پرونده دستمزد ۱۳۸۹ از زبان کارگران-۵

توقعمان را به اجبار پایین آورده ایم

ایلنا ۹ اسفند : يك كارگر صنعتی با بیان اینکه دستمزدهای سال ۸۸ هیچگاه کفاف هزینه زندگی را نداده است؛ گفت: اگر خیلی خوش شانس باشیم باید تمام حقوق ماهانه را بابت اجاره یا قسط خانه بپردازیم.

پروین محمدی، كارگر كارخانه صنایع فلزی در گفتگو با ایلنا افزود: كارگرانی مثل ما چاره ای ندارند که حتی در آستانه بازنشستگی برای تامین معاش خود و خانواده شان علاوه بر انجام کار اضافی به مشاغل دوم یا سوم نیز روی بیاورند.

وي یادآور شد: در خانواده بیشتر كارگران حداقل يك فرزند دانشجو وجود دارد که باتوجه به محدودیت فضا در آموزشگاه های دولتی

سرپرست خانواده مجبور است تا هزینه تحصیل در مراکز دانشگاهی آزاد و غیر انتفاعی را نیز پرداخت کند. این کارگر با بیان اینکه نمی‌توان از اعضای خانواده کارگران انتظار داشت که خواسته‌های خود را تا سطح درآمد سرپرست خانواده پایین بیاورند؛ گفت: وقتی که فرزندانمان برخلاف ما هر ساعت برنامه‌های تلویزیونی را تماشا می‌کنند و تحت تاثیر تبلیغات آن قرار دارند چگونه می‌توانیم به حداقل خواسته‌های آنها پاسخ نگوییم.

محمدی افزود: نتیجه این وضع حاشیه نشینی کارگران در مناطق محروم و دورافتاده شهری است؛ زیرا مجبوریم تا برای تامین حداقلی نیازهای خانواده‌مان، سطح توقع خود را پایین بیاوریم. این کارگر صنعتی افزود: شرایط اقتصادی کارگر را مجبور کرده‌است تا به جای برنج و گوشت از بلغور و سویا استفاده کند و به جای اقامت در مناطق توسعه یافته و آباد شده شهری به نواحی حاشیه‌ای که فاقد امکانات رفاهی و فرهنگی هستند کوچ کند. محمدی تصریح کرد: در کنار این مسئله می‌شنویم که قرار است از سال آینده هزینه حمل نقل با اتوبوس و قطار شهری افزایش یابد. وی گفت: این افزایش هزینه در حالی مطرح می‌شود که هیچگاه از افزایش واقعی دستمزد کارگران صحتی به میان نیامده است.

پایان پیام

ایلنا بررسی می‌کند/ پرونده دستمزد ۱۳۸۹ از زبان کارگران-۶

به سختی زندگی می‌کنیم

ایلنا ۱۰ اسفند: یک کارگر فروشنده می‌گوید: در این حرفه بیشتر کارگران در ازای دریافت حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار باید روزانه ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار کنند.

جلیل محمدی کارگر فروشنده یکی از مغازه‌های اطراف میدان انقلاب در گفتگو با ایلنا، افزود: دستمزد ماهانه بیشتر کارگران فروشنده بابت روزانه ۱۲ ساعت کار مبلغی در حدود ۲۷۰ هزار تومان است و این در حالی است که وزارت کار و امور اجتماعی این میزان مزد ماهانه را برای روزانه ۸ ساعت کار کارگر تعیین کرده است. این کارگر افزود: با این حال وضع مزای کارگران زنی که در مغازه‌ها به حرفه فروشنده مشغول هستند از مردان پایین‌تر است؛ چنانچه دریافتی بیشتر فروشنده‌گان زن در شرایط کاری برابر حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار تومان در ماه است.

محمدی افزود: در کنار پایین بودن دستمزدها، بیشتر کارگران فروشنده از مزایای بیمه اجباری، تعطیلی در ایام مرخصی و تعطیل محروم هستند.

به گفته این کارگر فروشنده: در حرفه فروشنده‌گی، غالب کارگران در نقاط دور ساکن هستند و از سر ناچاری به این حرفه مشغول شده‌اند.

وی گفت: فروشنده‌گی برای بیشتر کارگران فروشنده یا نخستین تجربه شغلی است و یا شغل موقت محسوب می‌شود؛ زیرا با این درآمد امکان گذران زندگی وجود ندارد.

پایان پیام

ایلنا بررسی می‌کند/ پرونده دستمزد ۱۳۸۹ از زبان کارگران-۷

دخل و خرج جور نیست

ایلنا ۱۱ اسفند، به گفته یک راننده اتوبوس شهری در اصفهان برای گذران یک زندگی آبرومندانه و حداقلی باید ماهانه دستکم یک میلیون تومان درآمد داشت.

ابوالفضل طاهری، راننده اتوبوس‌های شهری اصفهان در گفتگو با ایلنا گفت: با ۱۸ سال سابقه کاری، درآمد خالص دریافتی من بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان است و این در حالی است که با این پول باید هزینه یک خانواده ۴ نفره و فرزند دانشجو و دانش‌آموز را هم پرداخت کنم.

وی گفت: شرایط کار امکان یافتن کار دوم را برای من غیرممکن کرده است و به همین دلیل از ۲۰ سال پیش تاکنون به همراه اعضای خانواده‌ام در یکی از اتاق‌های خانه پدری‌ام ساکن هستم. این راننده اتوبوس‌های شهری افزود: هزینه‌های مربوط به قسط وام و مخارج خوراک و لباس این اجازه را نمی‌دهد که بتوان برای خرید خانه یا زمین پس‌انداز داشته باشم.

به گفته این کارگر در حالی که متوسط مزد پایه یک راننده اتوبوس در شهر اصفهان روزانه ۱۰ هزار تومان است، هزینه کرایه یک خانه آبرومند در همین شهر بالغ بر ۱۵۰ هزار تومان در ماه است. وی افزود: اگر کسی بخواهد با انتقال محل سکونت خود به مناطق

حاشیه‌ای شهر در هزینه مسکن صرفه‌جویی کند باید حداقل معادل پول صرفه‌جویی شده بابت رفت و آمد تا محل کار هزینه کند. وی گفت: حتی اگر طرح طبقه‌بندی مشاغل و سختی کار نیز برای کارگران اتوبوسرانی شهر اصفهان به صورت به‌روز شده اجرا شود باز هم مخارج زندگی آنها به راحتی تامین نمی‌شود.

طاهری گفت: هرچند در شرایط فعلی تصور هم برای کارگر بعید به نظر می‌رسد اما این روزها در اصفهان یک زندگی معمولی و آبرومند حدود یک میلیون تومان هزینه دارد. وی گفت: در هیچ‌کدام از ماه‌های سال ۸۸ دخل و خرجم با هم برابر نشده است. پایان پیام

ایلنا بررسی می‌کند/ پرونده دستمزد ۱۳۸۹ از زبان کارگران-۸

مجبورم که قرض کنم

ایلنا ۱۲ اسفند: یک کارگر اصفهانی در مورد پایین بودن دستمزدهای سال ۸۸ می‌گوید: با ۱۰ سال سابقه و اضافه کاری مزد دریافتی من در نهایت ماهانه ۵۰۰ هزار تومان است که همیشه بخش عمده آن بابت بازپرداخت وام و بدهی هزینه می‌شود.

اصغر بهروز پور کارگر شرکت احیا سپاهان در گفتگو با ایلنا افزود: هر ماه پس از کسر بدهی از حقوق، پولی که باقی می‌ماند آنقدر کم است که مجبورم برای گذران هزینه‌های زندگی خانواده پنج‌نفره خود از دوست و آشنا پول قرض کنم.

این کارگر گفت: به دلیل مشکل مالی حتی مجبور به فروش اتومبیل خود شده‌ام و به همین دلیل در حال حاضر نمی‌توانم از طریق مسافرتی محل درآمد دومی برای خود دست و پا کنم.

بهروز پور با بیان اینکه در هیچ ماهی بدون قرض کردن نتوانسته است هزینه‌های خانواده پنج نفره خود را پرداخت کند؛ افزود: امثال من برای زندگی کردن مجبور هستم که به تمامی نیازهای خود نگاه حداقلی داشته باشم.

این کارگر گفت: با همه این احوال نمی‌توان که خوشه بندی یارانه‌ها در چه رتبه قرار دارم.

وی گفت: با توجه به هدفمند شدن یارانه‌ها در صورتی که دستمزدهای سال ۸۹ به صورت منطقی افزایش پیدا نکند، معلوم نیست که چگونه خواهم توانست از عهده هزینه‌های زندگی برآیم.

پایان پیام

* پیوندها *

سرمدبیر نشریه: منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص

میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

«خانه کارگر»

و پیشنهاد تعیین حداقل دستمزد کارگران

می گویند در زمان های قدیم حاکم خودکامه و جباری زندگی می کرده که چنان بلایی بر سر مردم آورده بود و چنان فضایی از فشار اقتصادی و بگیر و ببند و بکش ایجاد کرده بود که مردم باید ساعت ها و چه بسا روزها در صف می ایستادند تا تازه بتوانند به حکومت خدمت کنند و مثلا باج و خراج خود را تحویل ماموران این حاکم مستبد و خونخوار دهند!! البته اکثر این فلک زدگان درصفت ایستاده ضمن تحمل این وضعیت خفت بار به آن اعتراض هم می کردند و خواهان پایان دادن آن بودند. اما در میان صف کسانی هم بودند که از این که گرفتن باج و خراج به سرعت و به خوبی پیش نمی رود ناراحت بودند و به حکومت پیشنهاد می کردند که برای کاستن از طول صفا با تعداد ماموران را بیشتر کند تا بهتر بتواند باج و خراج را جمع آوری کند!!

پیشنهاد «خانه کارگر» جمهوری اسلامی در مورد تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده از جمله این گونه پیشنهادها است. فلاکت و سیه ریزی و فشار کمربند چپم سرمایه داری ایران کارگران را به چنان حدی از مظلومیت و استیصال کشانده است که مزدوران ضدکارگر مستقر در «خانه کارگر» بر بستر درماندگی خفت بار طبقه کارگر و در واقع برای خوش رقصی در پیشگاه سرمایه به دولت سرمایه داری پیشنهاد می کنند که حداقل دستمزد کارگران را طوری تعیین کند که کارگران فقط و فقط بتوانند زنده بمانند تا همچون سابق و برای همیشه و الی الاید مثل چهارپایان بارکش برای سرمایه داران کارکنند و دم برنیاورند. درست از این زاویه و دقیقاً با این هدف است که کمیته دستمزد «خانه کارگر» پس از جلسات متعدد بحث و بررسی طی نامه ای سرگشاده پیشنهاد خود را برای حداقل دستمزد کارگران در سال آینده به شورای عالی کار و مسئولان کشور اعلام کرده است.

«خانه کارگر» بر اساس ماده ۱۴ قانون کار جمهوری اسلامی دو شاخص را برای تعیین حداقل دستمزد کارگران در نظر گرفته است: تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی و تامین حداقل نیازهای زندگی یک خانواده ۴ نفری. خانه کارگر در نامه خود به مسئولان کشور توضیح داده است که تا چه حد تلاش کرده است حداقل تمام حداقل ها را در مورد تامین یک زندگی کاملاً حداقلی برای کارگران در نظر بگیرد. از این رو "در تعیین اقلام تعیین کننده سبد خوراکی ها از جدول حداقل کالری مورد نیاز برای یک خانواده ۴ نفره که توسط وزارت رفاه تایید شده استفاده کرده و قیمت اقلام در پایان دی ماه ۸۸ از میادین تره بار شهرداری که حداقل قیمت های مصوب می باشد گرفته شده و سعی شده که قیمت های حداقلی در نظر قرار داده شود".

"خانواده ۴ نفره مورد نظر شامل پدر و مادر و کودکانی است که سن آن ها بین ۲ تا ۶ سال است." یعنی فرض خانه کارگر این است که فرزند کارگر مدرسه یا دانشگاه نمی رود و خرج تحصیل ندارد و این خود به معنی پیش فرض گرفتن محرومیت از تحصیل و امکانات آموزشی برای فرزندان کارگران در این محاسبه دستمزد است. "کالری مورد نیاز والدین در یک روز ۲۰۰۰ کالری و کودکان ۱۸۰۰ کالری در نظر گرفته شده است." این مقدار کالری معمولاً برای کسانی در نظر گرفته می شود که کمترین فعالیت را در طول روز می کنند یا می خواهند رژیم بگیرند تا لاغر شوند نه برای کارگری که از صبح تا شب حداقل ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار سخت و طاقت فرسا می کند.

با این مقدمات، خانه کارگر برای تعیین دستمزد کارگران و جایگاه خانواده های کارگری از نظر رفاه اجتماعی، یکراست سراغ خط فقر می رود. اما نه برای این که بگوید دستمزد کارگران باید در حدی باشد که کارگران و خانواده های کارگری، که تمام ثروت جامعه را تولید می کنند، در رفاه و آسایش زندگی کنند، بلکه از این رو که بگوید کارگر را تا چه حد می توان فقیر نگه داشت تا به طوری که فقط از گرسنگی نمیرد تا بتواند کار کند و برای سرمایه داران مفت خوری که خانه کارگر از آن ها دفاع می کند ثروت بیشتر و بیشتر و باز هم بیشتر تولید کند.

بر این اساس، خانه کارگر در نامه خود ۳ خط فقر را معرفی و بررسی می کند تا کارگر را که در هر صورت باید در فقر زندگی کند در جایی قرار دهد که به نظر خانه کارگر برای حفظ این نظام بردگی مزدی بهترین جای ممکن است. این سه خط فقر از نظر خانه کارگر چنین است:

1- "خط فقر شدید یا خط گرسنگی مجموع درآمدی است که باید توسط خانوار هزینه شود تا افراد خانواده از خطر سوء تغذیه دور شوند و حداقل کالای مورد نیاز را برای حیات کسب کنند. خط فقر شدید یا گرسنگی به دست آمده در این گزارش ۱۴۹۶۶۷۰ ریال است.

2- بر اساس مستندات مراجع رسمی خط گرسنگی تقریباً ۴۰ درصد خط فقر مطلق را به خود اختصاص می دهد. به عبارت دیگر، عدد ۳۷۴۱۶۷۵ ریال میزان خط فقر مطلق است که دربرگیرنده حداقل نیازهای یک خانواده برای تضمین سلامت غذا و نیازهای اجتماعی در سال ۸۸ است.

عدد مذکور خط فقر مطلق را به ما معرفی می کند. البته این رقم میانگین کشوری است، ولی همواره تهران و شهرهای بزرگ به عنوان کلان شهرها تا سقف ۲۰ درصد به لحاظ افزایش برخی هزینه ها مثل هزینه مسکن، ایاب و

ذهاب و... بیشتر خواهد بود. لذا این سبد برای شهرهای بزرگ ۴۱۶۶۰۱۰ ریال است.

3- درآمد متوسط خانوار شهری بر اساس تعدیل نرخ تورم سال ۱۳۸۷ (۸۲۸۷۵۰۰ ریال) در نظر گرفته شده است. با توجه به این که خط فقر نسبی ۵۰ تا ۶۶ درصد میانگین درآمد شهری است، خط فقر نسبی بین ۴۳۴۳۷۵۰ ریال تا ۵۷۳۳۷۵۰ در سال ۸۸ است. لذا به نظر می رسد مصوبات شورای عالی کاربر اساس اطلاعات موجود باید بتواند عددی بین ۳۷۴۱۶۷۵ ریال تا 4343750 ریال را پوشش دهد، یعنی عددی که حداقل فقر مطلق تا حداقل فقر نسبی را در برگیرد.

محاسبات مذکور فارغ از اتفاقاتی است که در سال آینده به دنبال اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها و آزاد سازی قیمت ها اتفاق خواهد افتاد". بنابراین، همان طور که می بینیم، پیشنهاد «سخاوتمندان» خانه کارگر برای دستمزد کارگران عبارت است از نگه داشتن کارگران و خانواده های کارگری در فقر مطلق. البته همان طور که در پایین خواهیم دید خانه کارگر در واقع رقم مشخصی را پیشنهاد نمی کند. بلکه می گوید حد اقل دستمزد طوری در نظر گرفته شود که با بن کارگری و کمک هزینه مسکن در نهایت به رقم تقریبی ۳۷۴۰۰۰ تومان نزدیک شود. و در واقع طبق محاسبات خودش برای کارگری که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند همین هم زیر خط فقر مطلق است. خانه ضدکارگر تمام این محاسبات را انجام داده تا نشان دهد کارگر چه قدر باید مزد بگیرد که فقط از گرسنگی نمیرد و آن قدر جان در بدن داشته باشد تا بتواند برای سرمایه دار کار کند، سود تولید کند و بر کوه ثروت های او بیفزاید. اما طبق همین محاسبه خانه کارگر، سرمایه دار صاحب کار باید حداقل ماهی صد هزار تومان به دستمزد کارگر اضافه کند. برای سرمایه داری که همین دستمزد فعلی کارگر را هم تمام ها عقب می اندازد و پرداخت نمی کند، پرداخت این صد هزار تومان فا جعه است. اما سرمایه داران نباید نگران باشند. خانه کارگر همه جوره منافع سرمایه داران را در نظر گرفته و فکر اینجا را هم کرده است که مبادا این صد هزار تومان بر روی پایه حقوق کارگر برود و به قول خودش اثرات مزای مثل افزایش حق سنوات و مانند آن ها در پی داشته باشد. بنابراین، پیشنهادت زیر را مطرح می کند برای آن که حداقل ممکن به حقوق ثابت کارگران اضافه شود و این افزایش حقوق اثرات مزای کمتری برای سرمایه داران داشته باشد:

4- حداقل دستمزد به علاوه کمک هزینه بن و مسکن تا به رقم تقریبی ۳۷۴۰۰۰ ریال نزدیک شود.

2- افزایش کمک هزینه مسکن و بن کارگری همزمان بدون آن که اثرات مزای داشته باشد، می تواند به میزان مؤثر در درآمد کارگران تأثیر بگذارد. البته تشخیص آن بر عهده شورای عالی کار است.

3- میزان پایه سنوات به مانده ۲/۵ درصد مزد روزانه به عنوان جبران یک سال سابقه را می توان به دستمزد کارگران سابقه دار اضافه کرد". شورای کارگر در پایان نامه خود اظهار امیدواری کرده است که "شورای عالی کار بتواند مزد واقعی کارگر را که در برگیرنده عدالت اقتصادی و اجتماعی است به تصویب برساند".

می بینیم که از نظر این خانه ضدکارگر عدالت اجتماعی و اقتصادی عبارت است از نگه داشتن کارگران در فقر مطلق. عدالت اجتماعی و اقتصادی این است که یک اقلیت سرمایه دار در بهترین شرایط و با بهترین و مدرن ترین امکانات زندگی کند و از رفاه و آسایش و همه لذت ها برخوردار باشند و میلیون ها کارگر و خانواده کارگری در فقر و فلاکت و گرسنگی مطلق زندگی کنند و از همه امکانات محروم باشند و آن قدر مزد بگیرند تا تنها نیمه جانی در بدن داشته باشند تا بتوانند همچنان چرخ تولید را بگردانند. بالاخره کارگر مرده که نمی تواند کار کند و سود تولید کند. اگر کارگر نباشد سرمایه ای هم نخواهد بود.

با این همه، همان طور که در تمام این سال ها دیده ایم معمولاً آنچه در نهایت در شورای عالی کار به تصویب می رسد بسیار کمتر از همین پیشنهاد فلاکت زده خانه کارگر است و امسال از همین الان پیداست که دولت سرمایه برای پیشنهادت خانه کارگر تره هم خرد نمی کند. زیرا همین چند روز پیش بود که دولت رسماً اعلام کرد که حقوق کارگران در سال آینده اضافه نخواهد شد (روزنامه آرمان ۸۸/۱۲/۴ به نقل از سخنگوی طرح تحول اقتصادی. پس) کارگران! ما دو راه بیشتر در پیش رو نداریم: یا تحمل بردگی مطلق و مرگ ناشی از فقر مطلق و گرسنگی مفرط یا مبارزه متشکل و سراسری علیه نظام بردگی مزدی برای برخورداری از یک زندگی انسانی همراه با رفاه، آسایش، شادی و آزادی. اگر می خواهیم راه دوم را انتخاب کنیم، باید از همین الان از دولت و وزارت کارش بخواهیم که حداقل دستمزد را بر اساس ثروتی که ما کارگران تولید کرده ایم و اختصاص سهم هرچه بیشتری از این ثروت (تولید ناخالص داخلی) به معیشت و رفاه شهروندان تعیین کند. بر چنین اساسی، چنان که ما قبلاً محاسبه کرده ایم، حداقل دستمزد برای یک خانواده چهارنفره کارگری نباید از یک میلیون و پانصد هزار تومان کمتر باشد. تعیین حداقل دستمزد بر اساس تورم و نیازهای حداقلی یک خانواده کارگری همان چیزی است که خود دولت سرمایه داری در قانون کارش آورده است. این گونه تعیین حداقل دستمزد و ارقامی که خانه کارگر و امثالهم پیشنهاد می کنند فقط و فقط

هراس رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر چیز از مبارزه متشکل کارگران است!

روز شنبه ۰۸، ۱۲، ۸۸ چهار فعال کارگری به نام های رحمان تنها، رحمان ابراهیم زاده، حسین پیروتی و عیسی ابراهیم زاده فرزند رحمان ابراهیم زاده که از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری هستند را مأمورین رژیم در شهر اشنویه دستگیر و روانه زندان می کنند، این در حالی است که چندی قبل نیز چهار نفر از مأمورین اداره اطلاعات شهرستان نقره به منزل خسرو بوکانی یکی از فعالین کارگری و عضو هیئت اجرایی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری یورش برده و پس از تفتیش منزل وی، نامبرده را ربوده با خود می برند. از طرف دیگر فعالین کارگری شناخته شده: آقایان اسالو، مددی و نیز علی نجاتی رئیس سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در زندان بوده و تقاص دفاع از منافع خود و همه طبقه ای هایشان را می پردازند. دوشنبه ۳ اسفند هفته ی گذشته نیز منصور اسالو مورد سوءقصدی مشکوک از طرف یک زندانی عادی قرار می گیرد و هنوز از محرکان اصلی و دلایل این سوءقصد اطلاعاتی در دست نیست و این در حالی است که مجید حمیدی فعال کارگری مورخ ۲۶ مهر سال ۱۳۸۶ با شلیک چندین گلوله مورد سوء قصد قرار گرفت. او در این اقدام تروریستی جان سالم بدر برد، اما هنوز گلوله های بر جای مانده در سرش، سلامتی شنوایی و بینایی اش را تهدید می کند. اسعد مولودزاده نیز که او هم از اعضای این کمیته می باشد، از چندی قبل ربوده و هنوز از سرنوشتش اطلاع دقیقی در دست نیست.

در عین حال برای سود دهی سرمایه کارگران را اخراج و شرایطی را ایجاد می کنند که کارگر از وحشت بیکار شدن و دیدن لشکر بیکارانی که حتا با شرایط بدتر کار کنند، اگر ماهها نیز دستمزد بخور نمیرشان را نپردازند، و یا چیزی به دستمردی که پایین تر از نصف خط فقر است اضافه نکردند آنها نتوانند عکس العملی نشان دهند. همین چند روز قبل بود که شرکت های برق رسانی اعلام کرد ند که ۹۰۰۰۰۰ کارگر برق در معرض بیکاری هستند و ۱۵۰۰ از آنها را بیکار نمودند.

این همه دستگیری ها، شکنجه، اراعیها و اخراجها در زمانی انجام می گیرند که روز جهانی ۸ مارس و نیز سال جدید در پیش است و کارگران و زحمتکشان از هم اکنون در تهیه ی مقدمات روز جهانی کارگر می باشند. واضح است که جمهوری اسلامی همه ی این اقدامات را به قصد خاصی که همانا اراعی و جلوگیری از اقدامات جنبش کارگری می باشد انجام می دهد. ما فعالین نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران ضمن محکومیت این اعمال، دستگیری، زندانی و سوءقصد به جان فعالین کارگری را محکوم و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی فعالین کارگری زندانی و سایر زندانیان سیاسی هستیم.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج کشور مارس ۲۰۱۰

- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا

proletarianunite@gmail.com

- کمیته دفاع از کارگران ایران - نوروز

cdkargari@gmail.com

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

sstiran@yahoo.fr

- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه

kanoonhf_2007@yahoo.de

- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

kanon.hannover@yahoo.de

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد isask@comhem.se

- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ

kanounhambastegi@gmail.com

- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی ankjch@yahoo.co.uk

- شبکه همبستگی کارگری iranwns@fastmail.fm

- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن leftalliance@yahoo.com

- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا

toronto_committee@yahoo.ca

به سود سرمایه داران و دولت آن ها است و هیچ دردی را از دردهای بی شمار ما کارگران دوا نمی کند. اگر می خواهیم از شر این زندگی خفت بار راحت شویم یا دست کم فشار آن را کمتر کنیم راهش فقط و فقط مبارزه متحد و متشکل و شورایی با سرمایه و متمرکز کردن حمله بر کوه سودهای سرمایه داران و دولت آن ها با هدف بازگرداندن آن ها به جامعه است. برای زندگی بهتر هیچ راه دیگری وجود ندارد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

11 اسفند 1388

از نان و گل سرخ تا سپیده و رهایی

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن ۸ مارس سال ۱۸۵۷ زنان کارگر صنایع نساجی شهر نیویورک در اعتراض به شرایط غیرانسانی کار خود دست به راهپیمایی زدند. نصیب آن زنان دردمند شجاع جز ضرب و شتم پلیس نبود، اما حرکت قهرمانانه ای آنان نقطه ای عطفی شد، و در ۸ مارس ۱۹۰۸ بار دیگر پانزده هزار زن کارگر از جان گذشته را در نیویورک با شعار «نان و گل سرخ» و درخواست شرایط انسانی کار و زندگی به شورش واداشت، تا خاطره ای این قهرمانی نیرویی شود که در ۸ مارس ۱۹۱۷ هزاران زن کارگر معترض را به خیابان های سن پترزبورگ بکشاند و با پشتیبانی مردان کارگر آغاز انقلابی سرنوشت ساز را رقم زند؛ و این نیرو تا امروز ادامه یابد که زنان و مردان آزاده در سراسر جهان ۸ مارس را به پاس نخستین حرکت متشکل زنان برابری خواه گرامی بدارند.

هرچند حکومت های خودکامه هنوز گردهمایی های این روز را بر نمی تابند، سوداگران می کوشند آن را با بسته بندی در زورق جشن های پوشالی از محتوای واقعی خود تهی کنند، و زن ستیزی نهفته ی دیرپا هنوز بسیاری از مردمان را آگاه یا ناآگاه به نادیده انگاشتن آن وامی دارد، ۸ مارس همواره یادآور مبارزه ی دیرینه و پر فراز و نشیب زنان در پی حقوق انسانی خویش بوده است؛ و به گواه تاریخ، فریاد دادخواهی زنان نه تنها هرگز خاموش نشده که از طلب عدالت اقتصادی و شعار نان و گل سرخ فراتر رفته و به خواست سپیده و رهایی رسیده است. امروز حتی در دورافتاده ترین نقاط جهان صداهای پنهان مانده و در گلو خفه شده ی زنان فریادی شده که حقوق شایسته ی انسانی، برابری شغلی و آموزشی و سیاسی، حق تعیین سرنوشت خویش، آزادی انتخاب، اختیار پوشش و مرادده ی آزاد، و کنترل بدن خود را طلب می کند.

در سرزمین ما نیز از دیرباز آزاده زنانی زیسته اند که نخواستند در چنبره ی ستم و تبعیض، از سر نومیدی، خود و زندگی خود را به آتش بسوزانند و تپاه کنند. زنانی که به جرم تسلیم نشدن به خودفریبی سنت های غلط تن به زندان و شکنجه و قتل و تجاوز دادند و بار «بدنامی» بر دوش کشیدند. زنانی که نماد آزادی شدند تا زنانی دیگر به احترام یاد و خاطره ی آن ها فریاد رهایی سر دهند. زنانی که در سه دهه ی گذشته، جدا از قیدی بندها و تبعیض های عرفی و قومی و تعصبات خانوادگی، بیش از پیش فشار تهدید، اعدام و سنگسار را احساس کردند؛ بیش از پیش در جنگال قوانین نابرابر و ناعادلانه ی دست و پا زدند که آن ها را نه جنس دوم که گاه هیچ شمرد؛ زنانی که دیده شدن چند تار موی شان به کابوسی جمعی بدل شد، و نظارت پلیسی بدن شان- از پلک چشم تا ساق پا- هر روز به آن ها یادآوری کرد که جز شیء چیزی به شمار نمی آیند؛ اما، این همه را تاب آوردند و با وجود دردی که در عمق جان خویش تجربه می کردند پایداری نشان دادند؛ در جستجوی روزنه یی به روشنایی گام به گام پیش رفتند و آگاهی دادند، تا آن جا که درد مشترک خود را در پهنه ی گسترده فریاد زدند و با تحمل شکنجه و زندان و نثار بی هیاوه ی جان خویش چشم جهانیان را خیره کردند. زنانی شجاع، جوئیای زندگی در جامعه یی آزاد و سربلند، که با پیشگامی در افشای تجاوزجنسی در شکنجه گاه ها و سلول های تاریک نه تنها تابوی دیرینه ی پرده پوشی های مصلحتی را شکستند، که پرده از چهره ی کریه و رفتار دمنشانه ی ستمکاران برگرفتند.

کانون نویسندگان ایران ۸ مارس- روز جهانی زن- را به تمامی زنان جهان، به ویژه زنان مبارز و سخت کوش ایرانی، شادباش می گوید و امیدوار است زنان و مردان آزاده ی این سرزمین از مبارزه با باورهای ریشه دار مردسالاری در درون خویش و در عرصه ی عمومی دست بردارند تا خواست آزادی و برابری به باوری همگانی تبدیل شود و راه رسیدن به جامعه یی رها از تبعیض و فشار و سرکوب را هموار سازد.

کانون نویسندگان ایران - ۱۵ اسفند ۱۳۸۸

لیست شماره ۹

(شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۸ برابر ۶ مارس ۲۰۱۰)

شما نیز برای ثبت در تاریخ مبارزات مردم ایران لیست شعارهای درون کشور را تکمیل کنید!

امیرجواهری لنگرودی

شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۸

یادداشت نهم

دوستان نازنین خواننده

این لیست شعارها، سری بعدی شعارهای قبل وبعد از ۲۲ بهمن به اینسو است. شعارها دربرگیرنده، روزهای سالروز انقلاب بهمن و پیشاپیش به استقبال هشت مارس (روز جهانی زن) و چهارشنبه سوری می روند. برای چندمین بار اعلام می دارم: این شعارها، همه شعارهای داده شده در سراسر ایران نیست. شما نیز می توانید در انجام این کار، به من یاری رسانید یا خود مستقلاً به جمع آوری شعارها بپردازید تا این مرحله از پیشروی جنبش مردم ما و سطوح گوناگون مطالبات آنان درجایی ثبت شود.

برای اطلاع آن دسته از دوستانی که برای اولین بار این شعارها را می بینند، یاد آور می گردم که من برای پسند خود یا آن دیگران، این شعارها را جمع آوری نمی کنم، بلکه برای ثبت حافظه تاریخی مبارزات مردم ما دست به این کار زده و آنرا دنبال می نمایم. خواه که خوشتان بیاید یا که نیاید.

همانگونه که پیشتر آوردم:

این شعارها را از میان گزارشات، فیس بوک ها، یوتوب ها، ایمیل ها، مطالب تویتر درون کشور فراهم آوردم. از همه دوستانی که برای صفحه فیس بوک ام شعار یوتوب های جدید می گذارند. یا به همین ایمیل ام شعار ارسال می دارند، سپاسگزارم. یاری هایی از این نوع به استمرار این وظیفه از جانب من انجامد.

در صورت امکان، تکمیل اش کنید تا برای این مرحله از تاریخ مبارزات مردم ایران درس آموزی باشد. می توان و باید از مبارزان داخل کشور در برابر روری با آتش گلوله و توب و تانک تمامیت ارجاع جمهوری اسلامی و ایستادگی ها و مقاومت میلیون ها تن از دختران- پسران - زنان و مردان و همراه شده گان یک پیکار توده ای در سراسر ایران آموخت. پیشاپیش فرا رسیده هشت مارس روز جهانی زن را به همه شما زنان و دختران جوان و زنان سراسر جهان تریب می گویم. باشد که چهارشنبه سوری و نوروز امسال پاسخ دندانگیر شما علیه تاریخ اندیشان دینی و کل نظام جمهوری اسلامی ایران باشد.

آن دسته از دوستانی که علاقمند به دریافت لیست های پیشین انتشار یافته شعارها هستند، در صورت تمایل می توانید به لینک زیر مراجعه کنید و آنرا برای دوستان خود نیز فرستید.

با سپاس و امتنان

<http://www.shoor.com>

هشت مارس

ما نیمه دیگریم، نه کمترین نه بیشترین / خواهان جهانی برابری

روسی، چادر نمی خواهیم / رژیم قلدر نمی خواهیم

چادر، روسی، نمی خواهیم / باتوم، توسری، نمی خواهیم

شرافت به حجاب نیست / زن عکس توی قاب نیست

نه شرقی، نه غربی. آزادی جهانی ایست

حجاب چون اجباریه / مایه ۶ بیزاریه

من به خودم شک ندارم / حجابمو برمی دارم

حجابمون اجباریه / همش روی ناچاریه

حجابم اجباریه / از روی ناچاریه

دین پر از خرافه / رو منطق و حساب نیست

آخوند خیر ندیده / بسکه خودش پلیده

چادر سر ما کرده / باز واسه زن شهیده

آخوند پر خرافه / ملت ازش کلافه

بسکه پلیده / فکرش همش زیر لحافه

آخوند منبع درده / چارقد سر ما کرده!؟

آخوند ضد انسان / میگه زن نصف مرده

اونی که زندانیه / بانوی ایرانیه

نه روسی نه توسری / آزادی و برابری

حجابم اجباریه / از روی ناچاریه

چهارشنبه سوری و نوروز

آی بته بته بته / رژیم باید بیفته!

آی بته، بته، بته / محمد علی بی بته

امسال سال آخره / کل رژیم باید بره!

ولی فقیه روفوزه / تو آتش باید بسوزه

چه چهارشنبه، چه نوروز / قیام مردم پیروز!

چه چهارشنبه، چه نوروز / قیام ملی پیروز!

یاران در بند ما / درد شما، درد ما

نه سازش، نه تسلیم / ملت بی شکستیم

جمهوری اسلامی، با هر نشان و نیرنگ / نابود باید گردد!

حکومت ایرانی، بر پایه فراندوم عمومی / ایجاد باید گردد!

ولایت حرف مفته، رژیم باید بیفته / اگر چه پوست کلفته!

امسال سال آخره / کل رژیم باید بره!

یارانه را در زمین / عیدی تورم میدن

از فقر و از گرانی / مردم به تنگ آمدن

بهمن ماه و روزهای انقلاب

این ماه ماه بهمنه / سید علی وقت رفته

کشته ندادیم که سازش کنیم؛ رهبر قاتل رو ستایش کنیم!

رفراندم، رفرندوم / اینست شعار مردم

کار خدا با خدا / دین از حکومت جدا

کار خدا با خدا / دین از سیاست جدا

دولت کودتا / استعفا استعفا

ندانیم، سهرابیم / ما همه یکصدانیم

قوانین اساسی حق مسلم ماست

هرکس وطن فروشه / باید کفن بیوشه

رهبر اهریمنی / تودشمن میهنی

غزه منم، لبنان منم / بی کار و بی سامان منم

تجمع صلح امیز حق مسلم ماست

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

دولت احمدی نژاد / مساوی فقر و فساد

تحرر، جنایت / دو پایه ولایت

ما ملتیم، نه امت / ما نور می خوایم، نه ظلمت

خامنه ای بدونه / جاش تو زیاله دونه

راه نجات ایران / رفتن به جنگ دیوان

این همه لشکر آمده / به عشق ساندیس آمده

محارب، محارب / تو نور چشم مانی

محارب، محارب / امید خلق مانی

محارب، محارب، خدا نگهدار تو / بمیرد، بمیرد، دشمن دیندار تو

محارب قهرمان / امید سبز ایران

رهبری کم آورده / عکس امام آورده

دورد خلق ایران بر تو باد، بر تو باد

ما همه همراه تو ایم محارب / پشت به پشت، یار تو ایم محارب

باید شود آزاد ز کنج زندان / زندانی محارب و مسلمان

جمهوری، ایرانی، قوانین جهانی

تنگ به ملا / مثل روح الله

با هم دهیم هر دم شعار وحدت / تا بر کنیم ما ریشه ولایت

آزادی خواهانیم / حق خود ستانیم

محمود احمدی نژاد / عامل تبعیض و فساد

ما با تو هم پیمانم / فرزندان ایرانیم

حکومت فاشیستی / تو دولت ما نیستی

خامنه ای بدونه / بزودی سرنگونه

دورد بر ضد ولایت فقیه / دورد بر ضد بسیجی و سپاه

مرگ بر دیکتا تور / مرگ بر اصل ولایت فقیه

ما همه با هستیم / ملت بی شکستیم

مرگ بر اصل ولایت فقیه / مرگ بر سازشکار

کشته ندادیم که سازش کنیم / فقیه قاتل را ستایش کنیم

شاعر به استقبال ۲۲ بهمن رفته است:

برخیز که دیدار سحر در پیش است

وز این شب تیره مان گذر در پیش است

خورشید خیر داد که آزادی را

بیست و دوی بهمنی دگر در پیش است

م. سحر پاریس، ۱۰، ۲۰۱۰، ۱۵

جمهوری اسلامی، تپل توخالی در حاشیه دستگیری عبدالملک ریگی

الف - صاد

منم زدن های دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی در افسانه ای جلوه دادن نحوه دستگیری عبدالملک ریگی، رهبر گروه جندالله، با مصاحبه یکی از مقامات سفارت پاکستان در تهران با شبکه الجزیره و تکذیب مقامات فرقیزستانی در حضور عبدالملک در هواپیمای به زور فرود آمده، به مضحکه تبدیل شد. رژیم اینطور وانمود می کرد که رد ریگی را حتی در کنسولگری آمریکا داشته و به هنگام حضور او در کنسولگری از او عکس گرفته است. و بعد آن جار و جنجال عملیات از نوع موساد در پایین کشیدن هواپیمای مسافر بری و دزدیدن عبدالملک و نمایش ویدیویی پیاده شدن او از یک هواپیمای کوچک که همه و همه پس از مصاحبه مقام پاکستانی و تکذیب فرقیزستانی ها، پنبه شد و به هوا رفت.

ولی چرا رژیم جمهوری اسلامی به چنین دروغ گویی ها و لاف زنی هایی درباره دستگاه های امنیتی خود نیاز دارد؟ چرا مجبور است درباره قدرت سربازان گمنام امام زمامش (سازمان امنیتی) اینهمه بزرگ نمایی کند؟ پاسخ را باید در ضعف و واماندگی رژیم در مواجهه با توده های میلیونی مردمی که پس از اعلام نتایج انتخابات دوره دهم بپا خواستند جستجو کرد. رژیم درماتده که انواع و اقسام شیوه های کاربرد سرکوب، از ضرب و شتم و تیراندازی خیابانی گرفته تا دستگیری و زندان و شکنجه و تجاوز و دادگاه های اعتراف گیری و دروغ پردازی های شبانه روزی از بلندگوهای تبلیغاتی را با شکست کامل تجربه کرده است برای قدرت نمایی خود و اینکه هنوز زنده است و نفس می کشد نیاز به تولید افسانه دارد. می خواهند برای خودشان و هواداران و اعوان و انصارشان روحیه بخرند. باید چنان تصویری از جمهوری اسلامی خلق کنند که ابدی باشد، قادر مطلق باشد و همچون خدایان، الله، در هر سوراخ و برزنی حاضر و ناظر بر اعمال و رفتار مردم بوده و هیچ حرکتی و صدایی از چشمان و گوش های پیر قدرتش غافل نباشد. قبل از مصاحبه مقام پاکستانی سیل پیام های تبریک نثار خامنه ای، رهبران نظام و سربازان بی نام و نشان احمدی نژاد و امام غائب شده بود. مصاحبه مقام پاکستانی آب سردی بود بر چهره های خندان و تازه روحیه گرفته حاکمان که پس از ماه ها درگیری با جنبش انقلابی و عصبیت و شب خوابیدن و مقابل همسر و فرزندان و در همسایه روسپاه بودن می پنداشتند روزه گریزی یافته اند.

این تنها جنبش انقلابی نیست که در مواجهه با جمهوری اسلامی هزینه می پردازد. جوانانش کشته می شوند و به زندان می افتند، کارگران و کارمندان و معلمین و پرستارانش از کار اخراج می شوند. جمهوری اسلامی نیز در مواجهه با جنبش انقلابی هزینه گزافی می پردازد. اینجا منظوم هزینه های مالی حمل و نقل اهالی شهر های کوچک به شهر های بزرگ برای بزرگ نمایی در تظاهرات فرمایشی و قدرت نمایی نیست، منظوم پرداخت اضافه دستمزد و ساندیس و بستنی و پاداش به واحد های سرکوبگر و ارازل و او باش و لمپن ها هم نیست. منظوم از هزینه پاشیده شدن رژیم از درون است. تداوم جنبش انقلابی، رژیم را از درون هم رو به تلاشی می برد. هواداران مذهبی رژیم روز بروز کنده شده و به صفوف اپوزیسیون می پیوندند. حتی کارمندان کنسولگری ها استعفا می دهند و پناهنده می شوند. ورزشکارانش در مسابقات بین المللی به علامت همدردی با جنبش انگشت خود را به علامت پیروزی بالا می برند و صحنه های فیلم برداری شده از خشونت واحد های سرکوبگر از درون خودشان به بیرون درز می کند. صحنه های فجع کشتن و ضرب و شتم جوانان حتی خانواده های خود سرکوبگران را بر ضدشان بر می انگیزد. اینجا دیگر اولین نیست که بازجو در پنهان هر بلایی می خواهد بر روی تخت شکنجه بر سر زندانی بیاورد. این چماق ها در مقابل دوربین ها و میلیون ها بیننده بر سر مردم فرود می آیند. و با هر ضربه توده های بیشتری به ماهیت وحشی و دد منش این رژیم پی می برند. چنین هزینه هایی به مراتب گزاف تر است.

رژیم وقتی به این نقطه می رسد دیگر ادای دمکراسی را هم در نمی آورد. می گوید همینکه که هستیم. خوب یا بد همینیم. زور داریم و هرکاری بخواهیم می کنیم. آخوند مصباح بزدی آنچه را در خفا می گفت حالا علنی می کند و به بازجو های آبرو باخته می گوید تجاوز به زندانی زنی که با جمهوری اسلامی در جنگ است به اندازه سفر حج و کربلا صواب دارد. و جنتی و حسنی در خطبه های نماز جمعه به رئیس نیروی قضایی به دلیل تعجیل در اجرای حکم اعدام تبریک می گویند. واقعیت ماجرای ریگی و نحوه دستگیری او هنوز مشخص نیست. ولی حقیقت آن چیزی نیست که مصلحی رئیس وزارت اطلاعات رژیم می گوید. این را دیگر همه بیننده های تلوزیون صدا و سیما در ایران می دانند. وزارت اطلاعات این بار کم آورده است. شاید هم از حول حلیم در دیگ افتاده اند. سناریویی را که می پنداشتند کامل است از همیشه

ناقص تر در آمد. و حالا مانده است روی دستشان. اعتراف های ریگی هم هیچ کمکی به این کنفی نمی کند. مصلحی بجای خرابکاری های بیشتر و خر این و آن را گرفتن بهتر است بگوید بابت این افتضاح چند تا پس گردنی از فلاحیان و ری شهری خورده است.

چهارم مارس ۲۰۱۰

چرا اینقدر دروغ تحویل مردم می دهند؟

نزدیک به بیست روز است که چند تن از حامیان مادران عزادار را دستگیر کرده اند و همچنان از آنها بی خبریم. فقط با چند تلفن کوتاه خبردار شدیم که در بند ۲۰۹ زندان اوین اند. شنبه ۱۷ بهمن یکی از این عزیزان و دوشنبه ۱۹ بهمن ۴ (یا ۵) تن دیگر را تقریباً هم زمان در ساعت های پایانی شب به خانه هاشان یورش برده و دستگیر کردند. تمام خانه را زیر و رو کرده و برخی وسایل شخصی شان را نیز با خود بردند. به چه جرمی؟!

ظاهراً به این جرم که ممکن است قصد شرکت در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن را داشته باشند!

همچنین شنیده ایم که قبل از ۲۲ بهمن به بسیاری از مادران عزادار و حامیان آنها و همچنین به برخی از روزنامه نگاران و مدافعان حقوق بشر و برخی از خانواده های جان باختگان دهه 60 نیز تلفن کرده و یا احضارشان کرده اند و آنها را از شرکت در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن منع و تهدیدشان کرده اند.

شاید تنها در کشور ما باشد که قبل از وقوع عملی به جهت پیشگیری و یا به جهت شرکت در یک اعتراض مدنی که حق طبیعی هر شهروندی است؛ اتهام می زنند، دستگیر می کنند، تحت بازجویی های مکرر قرار می دهند، به جهت اعتراف گیری شکنجه می کنند و بدون داشتن حق وکیل محاکمه و جرم می تراشند. راستی اگر برای پیشگیری از فقر، بیکاری، فساد، اعتیاد، تورم و ... اینقدر پیگیرانه عمل می شد، شاید می توانستیم افتخار کنیم که کشور ما جزو سالم ترین کشورها در جلوگیری از فقر و فساد در سطح دنیا بود. حال سوال اینجاست که چرا برای پیشگیری از تحکرات مدنی و سیاسی اینقدر جدیت به خرج داده می شود ولی برای مشکلات حاد جامعه که مردم دست به گریبان آن هستند، هیچ؟!

واقعاً جای بسی تأسف است که با مردم این سرزمین، آنهم مادرانی دردمند که پاره تن شان را از دست داده اند، یا عضوی از خانواده شان در زندان به سر می برند، یا با افرادی که با آن مادران همدردی می کنند و در مراسم عزاداری و یا در اعتراض های مدنی آنها را همراهی می کنند و یا با کسانی که اساساً به اشتباه دستگیر شده اند، این چنین با خشونت رفتار می شود و پاسخگویی نیز وجود ندارد.

پنج شنبه گذشته قرار بود برخی از زندانیان سیاسی ملاقات حضوری داشته باشند و به همین منظور خانواده ها از صبح جلوی زندان اوین جمع شده بودند ولی تا بعدازظهر خبری از ملاقات نشد. خانواده ها که هر روز چشم انتظار آزادی عزیزان خود بودند، به ملاقات حضوری دل خوش کردند ولی این حداقل نیز میسر نشد. خانواده ها از این عمل رژیم بسیار شاکه و ناراحت شدند. راستی چرا اینقدر دروغ تحویل مردم می دهند؟

با دروغ دستگیر می کنند!

با دروغ بازجویی می کنند!

با وعده های دروغ اعتراف گیری می کنند!

با وعده های دروغ تعهد می گیرند!

اگر کشوری به استحکام پایه های خود مطمئن بود، اینقدر با دروغ حکومت می کرد؟!

مادران عزادار و حامیان به جهت اعتراض به دستگیری های اخیر و همچنین برای رسیدن به خواسته های خود، محاکمه آمرین و عاملین جنایت های سی و یک سال گذشته" و " آزادی زندانیان سیاسی" و " توقف اعدام و کشتار در درون و بیرون زندان" به اشکال گوناگون به اعتراض های خود ادامه می دهند. هر شب تعداد زیادی از خانواده های دستگیر شدگان و دوستان و همراهان زندانیان و همچنین حامیان مادران عزادار برای رسیدن به خواسته های خود جلوی زندان اوین و دادگاه انقلاب و سایر زندان ها جمع می شوند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی و بخصوص مادران دریند هستند. حامیان مادران عزادار 6 اسفند 1388

<http://madaranaza.blogfa.com/>

اعلام موجودیت شورای موقت کارگران مجتمع های پتروشیمی

واقع در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر

منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر با احتساب دو مجتمع قدیمی، پتروشیمی رازی و بندر امام (ایران و ژاپن سابق) ۲۰ مجتمع را شامل می شود. این منطقه از اواخر دهه ۴۰ با شروع به کار پتروشیمی رازی فعالیت صنعتی خود را آغاز کرده است و امروز قدیمی ترین منطقه صنعتی پتروشیمی در خاورمیانه محسوب می شود. تا دو سال قبل، تعداد کارگران شاغل در مجتمع های منطقه که به تولید رسیده و یا در حال ساخت بودند، به بیش از ۵۰۰۰۰ نفر بالغ می گردید که در پی بحران اقتصادی دوسال گذشته و اخراج های پشت سر هم، به ۳۰۰۰۰ نفر تقلیل یافته است و به معنی واقعی تر یعنی در طی دوسال گذشته در حدود ۲۰۰۰۰ نفر کارگر در این منطقه، اخراج و از کار بیکار شده اند. اخراج کارگران به بهانه های مختلف صورت گرفته که عمده آن پایان یافتن دوره ساخت کارخانجات از طرف سرمایه داران و شرکت ها مطرح شده است. اخراج ها، عمدتاً با مقاومت های زیادی از سوی کارگران مواجه بوده است و امروزه هم، همچنان ادامه دارد. در دوران انقلاب ۵۷، این منطقه از مناطقی بود که فعالین کارگری، با تشکیل شورای کارگران پروژه ای دست به ایجاد تشکیلی برای متحد کردن کارگران زده که این شورا سخنگوی کارگران بوده و نماینده خواست های برحق کارگران در انقلابی شد که اساسش کارگر بود و کارگر به عنوان ستون فقرات انقلاب علیه رژیم شاه به حساب می آمد. فعالین آن سال ها امروز یا در میان مانیستند و یا بازنشست شده اند. بنابراین امروز، اکثر فعالین کارگری، فعالین جوانی هستند که تجربه گذشته را ندارند و تاریخ آن دوره را از فعالین با سابقه شنیده و آموخته اند. این فعالین به عنوان نماینده خواست های مختلف کارگران در دل مبارزه برای خواست های مختلف، از جمله پرداخت حقوق معوقه و متحد کردن کارگران برای مقابله با سیاست های اخراج سازی سرمایه داران منطقه و دولت حامی آن ها، پرورش یافته اند. در ماه ها و سال های گذشته، بارها این فعالین با دادن نامه حمایتی از مبارزات کارگران سایر مناطق ایران، اراده خودشان را به نمایش گذاشته اند.

امروز در دل شرایط جدید سیاسی به وجود آمده در جامعه ایران، ما بخشی از این فعالین، تصمیم به تشکیل شورای موقت کارگران مجتمع های پتروشیمی ماهشهر گرفته و این شورا را به عنوان تشکیلی پایه، برای متشکل نمودن کارگران منطقه اعلام و بیانیه زیر را به عنوان بیانیه شورا و خواست های کارگران این منطقه به اطلاع عموم می رسانیم و از همه کارگران می خواهیم که در بخش و توزیع هر چه بیشتر این بیانیه و خواست ها در میان کارگران، خانواده ها و مردم بکوشند. با این امید که روزی با مجمع عمومی های صدها و هزاران نفره در محیط های کارگری و محل های زندگی کارگران، شاهد شکل گیری شوراهای علنی در منطقه باشیم. قطعاً آن روز دور نیست.

بیانیه شورای موقت کارگران مجتمع های پتروشیمی منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر

۱- با توجه به شرایط حاد اقتصادی و سیاسی موجود در ایران زندگی کارگران با مخاطرات جدی روبرو شده و از آنجا که کارگر در ایران هیچ گونه تشکیلی برای طرح و دفاع از خواسته هایش ندارد، لذا: ما کارگران خواهان حق ایجاد تشکل و داشتن چنین ظرفی برای طرح و دفاع از خواست های برحق هر روزه مان هستیم و این تشکل همانا، مجمع عمومی کارگران در کارخانه و یا محل زندگی مان است. مجمع عمومی کارگری، با توجه نیاز کارگران برای دفاع از شرایط کار، زندگی و معیشت می تواند و باید تشکیل شود.

۲- ما خواهان تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۹، توسط شورایی متشکل از نمایندگان کارگران و دولت و بر اساس میزان تورم اقتصادی روز، و به میزان حد اقل یکمیلیون تومان و با توجه به اعلام خط فقر از طرف مسئولین و ارگان های دولتی هستیم. در روزهای پایانی سال ۱۳۸۸ این خواست را باید به نیروی متحد کارگران به کارفرمایان تحمیل کرد.

۳- اعتراض و اعتصاب حق کارگران است. هیچ کارگری را نباید به دلیل اعتصاب و اعتراض دستگیر و زندانی کرد. در شرایطی که کارگران در گروه های ده ها و صدها نفره از محیط های کار اخراج می شوند، کارگر جز استفاده از ابزار اعتراض و اعتصاب چاره دیگری، برای دفاع از زندگی اش ندارد.

۴- ما خواهان آزادی تمامی زندانیان سیاسی و کارگران زندانی هستیم. هم اینکه ده ها رهبر کارگری و از جمله منصور اصابلو و ابراهیم مدنی اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد و علی نجانی از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران هفت تپه در زندان هستند که باید

بدون قید و شرط آزاد شوند. این کارگران برای دفاع از حقوق کارگران مبارزه کرده اند و نباید به این دلیل و هر دلیل مشابه دیگری در زندان بمانند. ما همچنین خواهان آزادی دستگیرشدگان اعتراضات ۸ ماهه گذشته هستیم.

۵- ما خواهان پرداخت حقوق های معوقه کارگران شاغل در کارخانجات هستیم.

۶- ما خواهان توقف اخراج کارگران از محیط های کار هستیم.

۷- ما خواهان لغو مجازات اعدام و از جمله اعدام زندانیان سیاسی مانند فرزاد کمانگر، معلم زندانی، هستیم.

با توجه به شرایط اقتصادی این منطقه و ثروت بی حد و حصری که از این منطقه به جیب سرمایه داران ایران و جهان سرازیر می شود، تحقق این خواست ها و به ویژه حفظ کار و تامین معیشت و زندگی کارگران کاملاً امری قابل تحقق بوده و بدین وسیله

از مسئولین امر در منطقه خواسته می شود که به این خواست کارگران رسیدگی کرده و عملی نمایند.

شورای موقت کارگران منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی ماهشهر ۸۸/۱۲/۸

رونوشت: به کلیه سازمان ها، اتحادیه ها و سندیکاها و احزاب کارگری ایران و جهان

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

.....
هدیه جمهوری اسلامی در سال آینده به کارگران و مزدبگیران ایران!

تشدید وخامت وضعیت اقتصادی کشور

فقط ۱۶ هزار تومان یارانه، سهم ماهانه هر ایرانی در سال ۸۹

در حالی که محاسبات ابتدائی کارشناسان اقتصادی میگویند که در خوشبینانه ترین حالات، با قطع سوبسیدها، قیمت کالاهای مصرفی هر شهروند ایران، حداقل ۲۴۰۰۰ تومان گران تر خواهد شد، و با توجه به اینکه اینگونه محاسبات در عمل، به بیش از دو برابر افزایش خواهد یافت، پیش بینی اینکه در ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۹ قیمت کالاهای مورد نیاز مردم ۳۰٪ گران تر خواهند شد، امری بسیار محتمل است.

در اثبات این مدعا میتوان به منابع رسمی در کشور اشاره نمود. منابع رسمی نظیر وزارت بازرگانی، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی و دیگر منابع در ایران رقم تورم در سال ۱۳۸۹ را بین ۱۹٪ تا ۵۶٪ پیش بینی نموده اند.

با تصویب رقم درآمد ۲۰ هزار میلیارد تومانی هدفمندی یارانه ها در تعلق، سهم هر ایرانی از یارانه نقدی در سال ۸۹ در صورتی که به طور مساوی بین ۶۰ میلیون تقاضی تقسیم شود، ۱۶ هزار و ۶۰۰ تومان در ماه می شود. کلمه ۱۱ اسفند

۴۰ کمیسیون تعلق در حالی صبح امروز رقم پیشنهادی دولت برای آزادسازی ۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه را در سال ۸۹ پذیرفت و با ۲۰ هزار میلیارد تومان موافقت کرد که با محاسبات ساده ریاضی در می یابیم، اگر طبق قانون ۵۰ درصد درآمد هدفمند سازی یارانه ها به صورت نقدی بین ۶۰ میلیون نفری که رقم اطلاعات اقتصادی خانوار را پر کردند و تقاضای دریافت یارانه هستند به طور مساوی تقسیم شود، به هر نفر در هر ماه ۱۶ هزار و ۶۰۰ تومان خواهد رسید. گزارش فارس ۱۱ اسفند

این در حالی است که طبق گزارش مرکز پژوهشهای مجلس، تورم ناشی از آزاد سازی این میزان یارانه در سال آینده بیش از ۳۷ درصد خواهد بود.

.....

وخامت حال فواد شمس در زندان

وضعیت جسمانی فواد شمس دانشجوی رشته جغرافیای دانشگاه تهران رو به وخامت گذارده است.

به گزارش هم میهن فاتح شمس پدر این روزنامه نگار دربند با اعلام وضعیت نگران کننده فرزندش در زندان گفت: فواد از ناحیه فک و دندان با مشکلی جدی روبروست به نحوی که دهان او اکنون به شدت چرک کرده و نیاز به اقدامات فوری پزشکی دارد.

پدر این دانشجوی دربند همچنین با بیان اینکه فرزندش پلاتکلیفی مداومی را در زندان تجربه می کند افزود: در حالی که تحقیقات از فواد به پایان رسیده است وضعیت او همچنان در مرحله ابهام قرار دارد و ما دقیقاً نمی دانیم که سرنوشت فواد چه خواهد شد.

فواد شمس دانشجوی دانشکده جغرافیای دانشگاه پیش از ۱۶ آذر در حال خروج از دانشکده توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است. گفته می شود این بازداشت با اطلاع و هماهنگی نیروهای حراست دانشگاه تهران انجام شده است. جمعه هفتم اسفند ۱۳۸۸ افق روشن

.....